

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تأسیس ۱۳۴۰

# خون و طوفان در لبنان

از : سردار رشید اسلام  
دکتر چمران

نشریه داخلی  
نهضت آزادی ایران  
آبان ماه ۶۱

## فهرست مندرجات

- ۱- مقدمه
- ۲- مؤامره (توطئه)
- ۳- دریای خون و طوفان
- ۴- مقاومت فلسطین و احزاب چپ لبنانی
- ۵- گزارشی از لبنان (۱)
- ۶- مقاومت فلسطین و تضادهای داخلی آن
- ۷- عوامل سیاسی برای انفجار لبنان
- ۸- تقریر از لبنان (۲)

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

آبان ۱۳۶۱

### خون و طوفان در لبنان

مجموعه‌ای را که در پیش رو دارید، گزارشاتی است از برادر شهیدمان دکتر مصطفی چمران در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ درباره مسایل لبنان، فلسطین و توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و گروه‌های چپ در منطقه. دکتر چمران سال‌ها در جنوب لبنان در میان مردم محروم جنوب و در کنار آوارگان فلسطینی به سر برد و تمامی زندگی خود را وقف این محرومین در وطن (لبنانی‌ها) و محرومین از وطن (فلسطینی‌ها) نمود.

دکتر چمران از بنیانگزاران نهضت آزادی ایران در خارج کشور و عضو شورای عالی آن بود و همکاری نزدیک و صمیمانه‌ای داشت.

نوشتجات این مجموعه گزارشاتی است از آن شهید والامقام به شورای نهضت آزادی در رابطه با وقایع لبنان. این گزارشات به همان صورت که توسط برادر شهیدمان تنظیم و ارسال گردیده بود تحت عنوان «نشریه داخلی» برای مسئولان و اعضای نهضت آزادی ایران در خارج کشور توزیع می‌گردیده است.

این گزارشات نه تنها شرح بعضی از وقایع و رویدادهاست بلکه تحلیل‌های برادر شهیدمان از گرایشات و روندها و علل و اسباب آن حوادث می‌باشد.

در شرایط کنونی حاکم بر منطقه بار دیگر امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها همگام با دولت‌های ارتجاعی به اجرای طرح‌های گذشته دست زده‌اند. بعضی از گزارشات به شناخت علل ریشه‌ای حوادث کنونی لبنانی کمک اساسی می‌نماید. ما مطالعه جدی و پیگیر این گزارشات را به همه برادران و دوستان قویاً توصیه می‌نماییم.

از خداوند بزرگ رحمت و مغفرت برای تمامی شهدای حق، خصوصاً برادر شهیدمان دکتر چمران و برای آنها که مانده‌اند همت ادامه راهشان را طلب می‌نماییم. والسلام.

نهضت آزادی ایران

### مؤامره

همه از مؤامره آمریکایی - اسرائیلی حرف می‌زنند، همه مردم را از این مؤامره می‌ترسانند، مخالفین را به همکاری با مؤامره متهم می‌کنند، ولی عجیب این که همان کسانی که بیش از همه دم از مؤامره می‌زنند خودشان در خط مؤامره و در راه تحقق پیروزی مؤامره قدم بر می‌دارند.

درست است که مؤامره‌ای بزرگ در کار است و درست است که در خلال هیچ هجومی خارجی، اسرائیل یا آمریکا، قادر نبود ۵۰ هزار لبنانی را بکشد و بیش از ۲۰۰ هزار نفر را مجروح کند و همه لبنان را به آتش و خرابی بکشد. درست است که از این انفجار در لبنان بیش از همه اسرائیل و آمریکا استفاده کرده و می‌کند و بنابر این مصلحت آنها استمرار این قتال و تحقق مؤامره به کامل‌ترین شکل آن و بالاخره تصفیه مقاومت فلسطینی است.

ما هم از این مؤامره می‌ترسیم و از اول هشدار داده‌ایم که همه نیروهای وطنی بیدار شوند و در دام این مؤامره نیفتند. از اول ما خواهان آتش بس و مخالف خونریزی و تخریب بودیم، و این خواسته به حدی شدید بود که یک بار امام موسی رهبر حرکت، اعتصاب غذا کرد تا با فشار معنوی جلوی آتش جنگ را بگیرد.

اما در مقابل کسانی بودند که به جنگ دامن می‌زدند، خواهان امتیازات بیشتری بودند. و عده‌ای جنگ را به جنگ طبقات تفسیر می‌کردند که طبقه محروم ضد طبقه بورژوازی قیام کرده است و بزرگترین انتقاد این گروه‌ها به امام موسی این بود که تو در مبارزات گذشته خود شعار «السلاح زینه الرجال» را می‌دادی و چطور شد که اکنون دم از صلح و آتش بس و مخالفت با خونریزی می‌زنی؟

امام می‌گفت که تغییر نظام و کسب امتیازات وقتی مفید است که لبنانی وجود داشته باشد. اکنون موجودیت لبنان در خطر است و قبل از آن که به فکر امتیازات باشیم باید لبنان و وحدت لبنان را حفظ کنیم و در دام مؤامره نیفتیم.

اما متأسفانه دیدیم که مؤامره پیروز شد و هر روز امتیازات جدیدتری کسب کرد و ملت محروم را بیشتر به کشتن داد و لبنان را به لبه پرتگاه نیستی و سقوط کشانید و بیش از همه مقاومت فلسطینی را در خطر تصفیه حتمی قرار داد.

این مؤامره شیطانی سه مرحله مهم را قدم به قدم با پیروزی طی کرده است.

۱- مرحله اول مؤامره ایجاد انفجار بین مسیحی و مسلمان بود. مؤامره ابتدا با عوامل (دست راستی‌ها) خود وارد معرکه شد و با قتل مردم بیگناه اتوبوس عین‌الزمانه، جرعه انفجار را روشن کرد، جنگ دوره اول شروع شد، رهبران بیدار مقاومت که از وجود مؤامره آگاه بودند با تمام قوا سعی کردند که جلوی جنگ را بگیرند. روز دوشنبه روز دوم جنگ، بر اثر طلب و اصرار مقاومت برای آتش بس امام موسی صدر همه نیرو و قدرت خود را به کار برد تا از همه اطراف جنگ موافقت آتش بس را بگیرد - و بالاخره موفق شد - و یک آتش بس موقت از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر برقرار شد تا مقتولین و مجروحین را از معرکه جمع‌آوری کنند. ساعت ۲۰/۳۰ بعد از ظهر، کمال جنبلاط و جورج حاوی و بقیه رهبران احزاب چپ به مجلس اسلامی شیعی در حازمیه نزد امام موسی آمدند و گفتند کتائب خطای بزرگی کرده و ما باید از این خطا استفاده کنیم و کتائب را بکوبیم. در جواب امام موسی که گفت مقاومت طرفدار آتش بس است و نمی‌جنگد، جنبلاط گفت ما می‌خواهیم بجنگیم و کاری به مقاومت نداریم، ما قدرت داریم که کتائب را از بین ببریم... و جنگ دوباره شروع شد... و هنوز هم ادامه دارد. بدون شک کتائب و نیروهای دست راستی دیگر به جنگ دامن می‌زدند و در راه تحقق مؤامره قدم برمی‌داشتند و با طراحان مؤامره در تماس بودند و ما هیچ انتظاری نمی‌توانستیم از آنها داشته باشیم که چرا انفجار بوجود می‌آورند؟ و چرا در خط مؤامره هستند؟

ولی اعتراض ما به نیروهایی بود که در میان مسلمانان بودند و به نام مسلمانان و به خاطر مصلحت مسلمانان و مقاومت دست به انفجار می‌زدند و خواسته یا نخواست به مؤامره کمک می‌کردند.

امام موسی برای جلوگیری از جنگ‌افروزی کتائب و دست راستی‌ها، لجنه‌ای (کمیته، شورا، هیأت) بزرگ، مرکب از حدود ۷۰ نفر از بزرگان مسیحی (ضد کتائب) تشکیل داد که اینان جلوی کتائب را بگیرند و نزاع صورت مذهبی به خود نگیرد و مسلمان ضد مسیحی یا بر عکس نشود. اما متأسفانه گروه‌هایی از داخل مسلمانان بوجد این لجنه مسیحی به شدت اعتراض کردند که چرا لجنه فقط از مسیحیان تشکیل شده و مسلمانان در آن شرکت ندارند؟... اینان به راستی از فلسفه وجودی این لجنه خبر نداشتند یا نمی‌خواستند بفهمند که این لجنه سدی در جلوی کتائب و برای جلوگیری از بروز جنگ مذهبی است.

بالاخره مؤامره پیروز شد؛ جنگ صورت مذهبی به خود گرفت؛ کشتن از روی هویت شروع شد؛ منطقه‌های مسلمان نشین مورد تجاوز مسیحیان قرار گرفت و شهرها و دهکده‌های مسیحی دور دست در عکا و بعلبک و... نیز به جرم این که مسیحی هستند مورد هجوم مسلمانان واقع شد. و عجیب این که بعضی از احزاب چپ که اصولاً معتقد به دین و مذهبی نیستند مدام دم از اسلام و شیعه می‌زدند تا احساسات مذهبی مردم را بیدار کرده آنها را به جنگ و هجوم بر مسیحیان بکشانند. نتیجه جبری این جنگ مذهبی آن بود که همه نیروهای مسیحی - حتی آنها که ضد کتائب بودند - برای دفاع از جان خود اجباراً دور کتائب جمع شدند و با مسلمانان به جنگ پرداختند و کتائب از نظر اجتماعی و سیاسی و نظامی پیروزی بزرگی کسب کرد. و راه را برای ایجاد حکومت مسیحی و تقسیم لبنان و تصفیه مقاومت هموار کرد.

۲- مرحله دوم مؤامره، انفجار بین سوریه و مقاومت بود.

در دنیای عرب، سوریه بزرگترین و قوی‌ترین حلیف (هم پیمان) مقاومت فلسطینی بود و در حقیقت امتداد طبیعی مقاومت به شمار می‌رفت. اما مؤامره و طراحان مؤامره آنقدر خوب بازی کردند که این دو حلیف طبیعی را به جان هم انداختند. چه کسی می‌توانست تصور کند که مقاومت علم مخالفت با سوریه را بر افرازد و سوریه ضد مقاومت به جنگ بپردازد؟ حتی اسرائیل هم نمی‌توانست در خواب چنین آرزویی داشته باشد. اما دست‌هایی مرموز در داخل و خارج به کار افتاد و این دو حلیف طبیعی را به جان هم انداخت. در اینجا مقصود به هیچوجه دفاع از سوریه یا شرح ملابسات<sup>۱</sup> این انفجار و هجوم به این و آن نیست، بلکه منظور جلب توجه خوانندگان به نقش مؤامره و بیداری اذهان مردم در جلوگیری از مرحله‌های بعد و مؤامره است.

مسلم است که سوریه از نظر دینی، قومی، تراثی،<sup>۲</sup> ثوری<sup>۳</sup> و خط سیاسی اجتماعی نمی‌تواند حلیف طبیعی کتائب باشد بلکه به عکس ضد آن است پس چطور مؤامره توانست سوریه را در کنار کتائب قرار دهد و ضد مقاومت برانگیزاند؟ در جواب باید گفت که نقش مؤامره آنقدر قوی است و خوب محاسبه شده

۱. پرسش‌ها

۲. فرهنگی

۳. انقلابی

که حتی بین دو حلیف طبیعی را به هم می‌زند و به مصلحت دشمن آنها را به جان هم می‌اندازد. .... مسلماً از انفجار بین سوریه و مقاومت، اسرائیل و امریکا استفاده خواهند کرد. اگر لاسمع الله (خدا هرگز نشنود) مقاومت به دست سوریه تصفیه شود هیچ افتخاری برای سوریه نیست بلکه ننگ ابدی بر دامنش خواهد نشست و اگر حکومت سوریه سقوط کند و سوریه مثل لبنان تجزیه شود (همانطور که عده‌ای آرزوی آن را می‌کنند) هیچ فایده‌ای جز ضرر برای مقاومت ببار نخواهد آورد.

طراحان مؤامره از همه عوامل موجود به نفع خود برای تحقق مؤامره استفاده می‌کنند و حتی علماء نفسی<sup>۱</sup> برای تحریک مردم ضد یکدیگر همه عوامل نفسی و عاطفی را به کار می‌گیرند. کشتن سرباز سوری در بیروت و کشیدن او با طناب پشت ماشین در خیابان‌ها یکی از عوامل تحریک عواطف است. هنگامی که رهبر مقاومت، ابوعمار، در دمشق، اتفاقیه<sup>۲</sup> مصالحه با سوریه را امضا می‌کند که یکی از مواد آن قبول مبادره<sup>۳</sup> سوری است. در همان روز در صور و صیدا و شهرهای دیگر تظاهراتی ضد مبادره سوری صورت می‌گیرد که عکس حافظ اسد را آتش می‌زنند و از ابراز هیچ اهانتی به او فروگذار نمی‌کنند. .... اینها همه عواملی برای انفجار در خط تحقق مؤامره بود.

۳- مرحله سوم مؤامره، انفجار بین مقاومت و لبنانی و بخصوص شیعه در جنوب لبنان.

این مرحله به نظر ما خطرناکتر از دو مرحله قبلی است، زیرا انقلاب و مقاومت باید با مردم و در میان مردم رشد و زندگی کند و اگر ملت لبنان ضد مقاومت برانگیخته شود، بزرگترین خطر متوجه مقاومت شده است.

دست‌های مرموز به کار افتاد و لبنانی را ضد فلسطینی تحریک کرد و مسلماً ممارسات خطایی نیز از طرف گروه‌های تندرو چپ صورت گرفت که همه‌اش به پای فلسطینی نوشته شد و نتیجه‌اش گریبانگیر مقاومت گردید.

حمله به مؤسسه جبل عامل المهنیه و قتل و جرح اعضا آن و تخریب قسمتی از بنای آن با، آر-پی-جی و ایزگا و تیراندازی‌های مکرر و گاه و بیگاه از مخیم برج‌الشمالی به مؤسسه در سرتاسر جنوب انعکاس زنده‌ای گذاشت.

هجوم به خانه امام موسی در بیروت همه لبنانیان را متأثر کرد. هجوم همه روزه گروه‌های افراطی به طایفه شیعه و اعضا حرکت محرومین مسلماً انعکاس‌های خطرناکی خواهد داشت که راه مؤامره را هموارتر خواهد کرد. این مؤامره خطرناک هنوز ناجح (پیروز) نشده است. و سبب حقیقی این فداکاری و نکاء رهبر شیعیان شخص امام موسی صدر است. او به خوبی از این مؤامره و ابعاد خطرناک آن آگاهی دارد و لذا به همه شیعیان و پیروان خود مرتباً آگاهی می‌دهد که در مقابل همه این مشکلات و استفزازات (ترسانیدن و سبک و خوار شمردن) و ظلم‌ها و تذلیل‌ها به خاطر هدفی مقدس و طولانی که دفاع و حمایت از ثوره فلسطینی است صبر کنند. انعکاس نشان ندهند، سبب انفجار نشوند، و بدین وسیله مؤامره را در

۱. روانشناس

۲. موافقت نامه

۳. دخالت

نطفه خفه کنند. در مؤتمر حرکت محرومین، در صورت امام موسی در مقابل همه هجوم‌ها و استفزازات گفت: «اگر به یک طرف صورت ما چک زدند، طرف دیگر خود را نیز می‌گیریم که بزنند و باز هم می‌گوییم نحن معکم (ما با شمایم)».

ما می‌دانیم که همه این فحش‌ها و هجوم‌ها و استفزازات برنامه‌هایی است که توسط استعمار برای تحقق مؤامره طرح شده و با کمال دقت پیاده می‌شود. ما می‌دانیم که این ممارسات خطا سبب شده است که اسرائیل سوءاستفاده کند و به اسم محبت و همکاری از مرزهای جنوب وارد لبنان شود و عده‌ای از لبنانیان را بفریبد. ما می‌دانیم که چپ‌روی‌های افراطی جز به نفع اسرائیل و استعمار نیست. ما معتقدیم که ایجاد شکاف مذهبی و هجوم به شیعه و طایفه شیعی و بالاخره ایجاد دشمنی و کینه بین لبنانی و فلسطینی بزرگترین ضربه به مقاومت فلسطینی است.

ما با آگاهی به بعد مؤامره و خطرات ناشی از آن، تا آنجا که مربوط به ما بوده است مؤامره را عقیم کرده‌ایم و از خدای بزرگ می‌خواهیم که به ما صبر و قدرت دهد که این مؤامره خطرناک را برای همیشه نابود کنیم.

از همه مردم لبنانی و فلسطینی انتظار می‌رود که با هوشیاری کامل این مؤامره را خفه کنند، نه آن که با بی‌توجهی و تحریک اعصاب به دروغ‌های شاخ‌دار و تهمت‌های ناچسب به جان هم بیافتنند و راه مؤامره را هموارتر کنند. استعمار همیشه از قاعده «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده کرده است و بزرگترین ضربه‌ها را تابحال به ما زده است. هوشیاری و بیداری مردم بزرگترین ضامن شکست این مؤامره است.

\*\*\*

## دریای خون و طوفان

۱۹۷۶

برادرم سلام گرم مرا بپذیر. از میان رعد و برق انفجارات و دریایی از خون و طوفانی از اتهامات ناروا و تبلیغات زهرآگین دروغین این نامه را می‌نویسم تا کم و بیش از اوضاع آشفته لبنان با خبر شوی ... بیش از ۱۵ ماه است که لبنان در آتشی سوزان می‌سوزد، بیش از ۳۰۰۰۰ کشته و صد هزار مجروح و میلیاردها دلار خسارت و تخریب کلی بیروت و قسمتی مهم از لبنان ... و نتیجه این جنگ‌های داخلی هنوز مبهم است و به احتمال قوی به تقسیم لبنان و سیطره اسرائیل بر جنوب لبنان خواهد انجامید ...

این جنگ خانمانسوز دارای دلایل داخلی و همچنین دلایل خارجی است. دلایل داخلی مهم‌تر از همه ظلم و ستم هیأت حاکمه مارونی و عدم عدالت اجتماعی، اختلاف طبقاتی شدید، محرومیت اکثریت قریب به اتفاق مردم، امتیازات خاص سیاسی، اقتصادی نظامی برای طایفه مارونی، سیستم برتری طائفی، عدم برابری مردم در مقابل قانون، عدم مجال مساوی برای اکثریت مردم در همه امور حتی سربازگیری! سیستم فئودالی در قسمت اعظم لبنان ۴۵۰ هزار مارونی مسلط بر همه چیز و حدود یک میلیون شیعه فقیر و

محروم ...

این دلایل داخلی باعث نارضایتی اکثریت مردم و تظاهرات همگانی محرومین بود که از چند سال پیش برای کسب حقوق اولیه خود مبارزه می‌کردند ولی این مبارزات در کادر اصول پارلمانی و توازن قوای داخلی لبنان بود و به هیچوجه به خودی خود باعث انفجار نمی‌شد. ولی دلایل خارجی از این زمینه مساعد و نارضایتی توده‌ها استفاده کرد و برای مصالح خاصی لبنان را به این روز تیره کشانید...

مسائل خاورمیانه پیچیده و مشکل و فراوان است، مسأله عرب و اسرائیل، حل مشکلات فلسطین، مسأله نفت، قبول اسرائیل و فشار برای مصالحه با اسرائیل... عدم تمکین مقاومت فلسطینی در مقابل خواسته‌های آمریکا و اسرائیل... همه مسایلی است خارجی که لبنان در گرداب هولناک این مسایل فرو افتاده و هر روز بیشتر و بیشتر غرق می‌شود.

آمریکا به رهبری دکتر کسینجر یهودی‌نساب، بعد از چند سال زحمت توانست «اتفاقیه (قرارداد) سینا» را به امضا سادات برساند و بین مصر و اسرائیل مصالحه برقرار سازد. اما سوریه موافقت نکرد و حاضر نشد به آن قیمت رخیص (ارزان)، اتفاقیه جولان را امضا کند. بنابراین تأدیب سوریه از نظر آمریکا ضروری بود. مقاومت فلسطینی نیز برای اسرائیل و آمریکا ایجاد مشکل بزرگی کرده بود و تصفیة مقاومت فلسطینی و یا لااقل تأدیب و تضعیف آن از نظر آمریکا و اسرائیل واجب بود... لذا توطئه‌ای بزرگ توسط آمریکا و اسرائیل نقشه‌ریزی شد که دکتر کسینجر رسماً به آن اعتراف دارد... تا در لبنان ایجاد انفجار کرده مقاومت را وارد صحنه معرکه کند و احتمالاً از بین ببرد... در ماه‌های اول انفجار، مقاومت فلسطینی ماهرانه خود را کنار کشید. و حتی وقتی کتائب به منطقه فلسطینی تل‌زعترا حمله کردند، احزاب چپ با تحریک مقاومت از منطقه شیاح که شیعه‌نشین و غیر مسلح و خارج معرکه بود به منطقه مسیحی عین‌الرمانه حمله کردند و لذا جنگ لبنانی - فلسطینی از منطقه تل‌زعترا به جنگ لبنانی - لبنانی در منطقه شیاح منتقل شد و شیعیان با قبول همه خسارات جانی و مالی برای محافظت از مقاومت فلسطینی، جنگ را تحمل کردند و دم نزدند و شیاح به کلی ویران شد و به صحنه مبارزه جنگندگان مبدل گردید. در این دوران مقاومت سعی می‌کرد که در لبنان آرامش برقرار کند و از انفجار جلوگیری نماید. زیرا انفجار خواه ناخواه پای مقاومت را به صحنه می‌کشید و آن را به سلاح‌خانه می‌برد... و خطر تصفیة سپتامبر سیاه اردن را در اذهان زنده می‌کرد... ولی احزاب چپ و سازمان‌های فدایی «رفض» همیشه برخلاف میل مقاومت، به جنگ دامن می‌زدند و با انواع حيله و فریب هر روز آتش نو می‌افروختند و مسیحیان کتائبی نیز بر حسب توطئه آمریکایی و اسرائیلی خواهان انفجار و جنگ و بالاخره تقسیم بودند. در تمام این مدت نقش امام موسی صدر ایجاد آرامش و آتش بس و دفاع از مقاومت و جلوگیری از انفجار بود. و اغلب اوقات به تقاضای مقاومت برای جلوگیری از بحران وارد صحنه می‌شد تا خطر انفجار را تخفیف دهد و یا مسأله را حل کند. بر اثر اشتباهات فراوانی که صورت گرفت جنگ به صورت مذهبی و دینی در آمد و مسلمان، مسیحی را - هر مسیحی را فقط بر اثر شناسائیش می‌کشت و - مسیحی نیز هر مسلمانی را فقط به خاطر این که مسلمان است ذبح می‌کرد. و این سبب شد که همه مسیحیان برای دفاع از حیات و موجودیت خود اطراف کتائب جمع آیند و بالاخره فلسفه‌های تند و افراطی مسیحی ضد مسلمان بوجود آید، در میان مسلمانان نیز احزاب چپ که فطرتاً مخالف دین و مذهب هستند و مذهب را ارتجاع می‌دانند کاسه



گرمتر از آش شده به نام مذهب تبلیغات کرده و مردم را به نام مذهب و بخصوص به اسم شیعه تحریک می‌کردند و به جنگ وامی‌داشتند و این فقط برای سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم مسیحی و مسلمان بود که آتش‌افروزان از آن استفاده می‌کردند و حتی بر اثر توصیه توطئه‌گران خارجی این نوع جنگ‌های روانی و مذهبی طراحی و تشویق می‌شد. حدود ۶ ماه پیش، قدرت کتائب فزونی گرفت و بعضی مناطق مسلمان نشین نظیر «حی غوارنه» و «حی سبنای» را تصفیه کرد، با چند هزار جنگنده این مناطق را محاصره نمود و پس از پیروزی، جنگجویان منطقه را کشته و خانه‌های مهم را خراب کرده و بقیه موجودین را از منطقه کوچ داده و در آن مناطق اثری از مسلمان باقی نگذاشت.

و در این وقت منطقه مسلمان‌نشین تل‌زعترا که تقریباً نیمه شیعه و نیمه فلسطینی بودند مدت دو ماه محاصره بود و حتی نان و دوا به آنها نمی‌رسید و فقر و گرسنگی کار را به استخوان رسانده بود. منطقه شیعه‌نشین بزرگ برج حمود و نبعه نیز در این مدت همچنان تحت محاصره شدید بود و غذا و دوا و اسلحه نمی‌رسید. مجروحین ساده می‌مردند و در نبعه و برج حمود حتی جراح و مریض‌خانه وجود نداشت و هر روز ده‌ها نفر مجروح بر اثر خونریزی می‌مردند. حتی اکنون نیز تنها وسیله جراحی مریض‌خانه موقت کوچکی است که امام موسی با کمک بعضی دکترهای فرانسوی ایجاد کرده است و تابحال چندین هزار عمل جراحی انجام گرفته و حیات آنها را تأمین کرده است.

مقاومت فلسطینی برای دفاع از تل‌زعترا خواستار فتح محاصره تل‌زعترا شد و ۲۴ ساعت نیز اولتیماتوم داد که اگر کتائب حلقه محاصره را برای حمل نان و آرد باز نکند وارد جنگ خواهد شد. البته کتائب این اولتیماتوم را نپذیرفت و لذا مقاومت وارد جنگ شد و جنگندگان مقاومت روز اول وارد «حورش ثابت» شدند که نزدیک تل‌زعترا است. چهار روز جنگ ادامه یافت و اسلحه سبک و سنگین به کار افتاد و خسارات زیادی به طرفین وارد آمد ولی مقاومت نتوانست حلقه محاصره تل‌زعترا را بشکند و لذا جنگ بدون نتیجه پایان یافت. مسلخ و کرنیتینا، تا آن موقع مقاومت فلسطینی هیبتی فراوان داشت و طرفین فکر می‌کردند اگر مقاومت وارد معرکه شود در عرض یک روز قادر است که کتائب را به زانو درآورد، ولی این عدم پیروزی مقاومت در تل‌زعترا سبب شد که معنویات کتائب به حد زیادی بالا رود و روحیه مسلمانان ضعیف گردد. بعد از این واقعه هجوم شدید کتائب به دو منطقه مسلمان نشین مسلخ و کرنیتینا شروع شد. مقاومت و احزاب چپ اعلام کردند که محال است این دو منطقه سقوط کند ولی متأسفانه بعد از دو روز جنگ سخت، سقوط کرد و قتل عام مسلمان‌ها شروع شد و مسیحیان با خشونت و وحشی‌گری بیش از حد هر که را یافتند کشتند و خانه‌ها را آتش زدند و با تراکتور خانه‌های مخروبه را با خاک یکسان کردند و بر اجساد کشتگان رقصیدند و شامپانی نوشیدند و این پیروزی بزرگ را جشن گرفتند.

روحیه مسلمانان به حدی ضعیف شده بود که حدی بر آن نبود، امیدشان به مقاومت هم قطع شده بود، نخست‌وزیر مسلمانان رشید کرامی نیز استعفا داد و گفت قادر به هیچ عملی نیست و نمی‌خواهد با دست بسته مسئولیت این کشتارها و شکست‌ها را تحمل کند. آخرین امید مسلمان‌ها یعنی وجود رشید کرامی در هیأت حاکمه نیز از بین رفت.

**بیروت محاصره شد**

در این موقع تمام راه‌های خروجی بیروت، طریق دوره، طریق حازمه، طریق دامور، همه توسط کتائب بسته بود. جز طریق کوهستانی عرمون که از زاویه جنوب شرقی بیروت از پشت فرودگاه به کوه‌های شرقی بیروت و از آنجا به بقاع و بعلبک و سوریه متصل می‌شد. پس از سقوط مسلخ و کرنیتینا، دامنه غرور و تجاوز کتائب بالا گرفت و خیال تسلط بر همه بیروت تقویت یافت. حدود ۳۰۰ نفر از مقاویر ارتشی (نظیر کماندوهای چترباز) بر فرودگاه بیروت سیطره یافتند و در یک زد و خورد شدید بین مقاومت و احزاب از یک طرف و نیروهای مقاویر و تانک‌ها و هواپیماهای ارتشی از طرف دیگر، در مدخل طریق عرمون، این آخرین نفس کش بیروت نیز بسته شد و مدت چهار روز بیروت به صورت محاصره در آمد و جریان بنزین و نان و مازوت و مواد غذایی و ذخیره نظامی قطع شد. و در این موقع سرتاسر بیروت زیر آتش بی‌رحم و شدید توپها و خمپاره‌ها و راکت‌های کتائبی می‌سوخت. چه بی‌گناهان زیادی که به خاک و خون غلطیدند، و چه خوف و وحشتی که بر بیروت سایه افکنده بود! نبعه و برج حمود مدت چهار شب و روز متوالی زیر آتشبار شدید کتائبی بود و هزاران جنگنده کتائبی آماده هجوم به این مناطق شیعه نشین بودند که آنها را مثل مسلخ و کرنیتینا تصفیه کنند. هجوم به جسرباشا شروع شده بود و این منطقه فلسطینی‌نشین هر لحظه ممکن بود سقوط کند. مناطق شیعی کفرشیمان، حی لیلیکی، حی سلم، حی جامعه نیز مورد هجوم قرار گرفته به شدت بمباران می‌شدند. حی کفرشیمان بین فرودگاه و منطقه کتائبی حدث قرار دارد. و در حالی که از طرف حدث مورد هجوم کتائبی بودند از پشت نیز مورد حمله کماندوهای ارتشی فرودگاه قرار گرفتند و در نظر داشتند که منطقه جبلی حدث را به فرودگاه متصل کرده محاصره بیروت را کامل کنند! البته هجوم کماندوهای فرودگاه توسط جنگندگان حرکت محرومین در کفرشیمان دفع شد و این نقشه شوم نقش بر آب گردید. ولی هجوم همچنان ادامه داشت و کتائب تصمیم گرفته بود که یکی یکی این مناطق را تصفیه کند و به علاوه سرتاسر بیروت در محاصره بود و گرسنگی و کمبود ذخیره همه بیروت را تهدید به سقوط می‌کرد و در این حال نان به مراتب گران‌تر از جان بود! زیر آتشبارها، صفهای طویل برای نان تشکیل می‌شد و در یک واقعه دردناک فقط یک بمب نزدیک یکی از نان فروشی‌ها منفجر شد و ۳۷ نفر کشته شدند و چه زیاد که مجروح گشتند. فشار گرسنگی و قحط بر بیروت را می‌توان از این نمونه تأثرانگیز شناخت.

### کنفرانس عرمون

سران مسلمان، ابوعمار از مقاومت فلسطین، صائب سلام جنبلاط رهبر جبهه چپی‌ها، رشید کرامی، الیافی، مفتی سنی‌ها شیخ حسن خالد، رهبر شیعیان سید موسی صدر... در خانه مفتی جمع شدند تا برای نجات مسلمان‌ها فکری بیاندیشند. همه راه‌ها بسته، همه امیدها شکسته، روحیه‌ها ضعیف و دشمن مسلط و مخیف... و سرگذشت تأثرانگیز مردمی زجر دیده و مصیبت زده و محروم و مظلوم و آینده مبهم و دردناک آنان به یاد آورنده خاطرات شوم فلسطین قبل از تقسیم بود. بزرگان مسلمان هر چه فکر کردند راه نجاتی نیافتند جز این که دست نیاز به سوی سوریه دراز کنند. همه از دولت سوریه خواستند که برای نجات مسلمان‌ها در مقابل ظلم و خشونت مسیحیان وارد لبنان شود و به این جنگ خانمانسوز خاتمه دهد. سوریه این تقاضا را رد کرد و گفت توطئه‌ای ضد سوریه در شرف انجام است و آمریکا می‌خواهد سوریه

را به مسایل داخلی لبنان بکشاند و بعد بگوید... تقاضای الحاح آمیز مسلمانان رد شد. سید موسی صدر که بر اثر ناراحتی شدید چند شب نخفته بود، به تشویق و اصرار عده زیادی از بزرگان مسلمان، شخصاً عازم دمشق شد و در آن روزهای پر مخاطره از همان تنها طریق عرمون که مورد بمباران هواپیماهای ارتش لبنان بود به سوریه رفت و حافظ اسد رییس جمهور سوریه را که با او رابطه دوستی نزدیک داشت ملاقات کرد و در مقابل تقاضای کمک همه مسلمانان حافظ اسد دوباره همان توطئه بین‌المللی ضد سوریه را مطرح کرد و ناراحتی خود را از دخول به لبنان ابراز داشت. امام موسی به او گفت اگر برای نجات مسلمان‌ها وارد نشود همه مسلمانان بیروت نابود خواهند شد... بالاخره حافظ اسد این تقاضای امام را پذیرفت و روز بعد ۱۲ هزار جیش<sup>۱</sup> تحریر فلسطینی که در حقیقت زیر نظر سوریه بودند وارد لبنان شدند.

عده‌ای از جنگندگان جیش تحریر با سرعت حیرت‌آور خود را به مدخل راه عرمون رسانده بیروت را از محاصره بیرون آوردند و همچنین با تسلط بر کوه‌های مشرف بر فرودگاه بیروت، آن را از خطر تسلط کتائبی نجات دادند. زحله از طرف قوای جیش تحریر محاصره شد و تنها راه زحله که از فوق کوه‌های غربی زحله به منطقه کسروان می‌رفت با انفجار پل آن قطع گردید. زعرتا پایتخت خانواده فرنجیه و پایگاه قوی و جبار مسیحیان تقسیم طلب مورد محاصره و هجوم شدید جیش تحریر قرار گرفت به حدی که در جنگ‌های داخل شهر حدود ۱۲۰ نفر افسر و جنگنده جیش تحریر به شهادت رسیدند. دامور شهر بزرگ مسیحی جنوب بیروت سقوط کرد و حدود هزار نفر کشته شدند و تقریباً همه خانه‌ها آتش گرفت و به غارت رفت...

سعدیات، مقر کمیل شمعون سقوط کرد و به کلی ویران شد... و می‌رفت تا زحله و زعرتا نیز سقوط کنند و به روزگار سیاه امور بنشینند لذا کتائب و مسیحیون پیشنهاد آتش‌بس را پذیرفتند و به ۱۴ بند مصالحه از طرف سوریه موافقت کردند. حافظ اسد و فرنجیه مسؤول نظارت بر آتش‌بس و جیش تحریر و کفاح<sup>۲</sup> مسلح فلسطینی و جیش لبنانی مأمور حفاظت شدند. خدام وزیر امور خارجه سوریه برای ایجاد مصالحه بین مسلمان و مسیحی و تشکیل حکومت جدید از طرفین وارد لبنان شد. بیش از یک ماه آرامش کلی بر لبنان دامن گسترده نبهه، برج حمود، تل‌زعترا، کرانه و همه مناطق مسیحیان باز شد، و هر کس بدون خطر می‌توانست به هر نقطه‌ای که می‌خواهد گذر کند و همه فکر می‌کردند که دوران جنگ سپری شد و وقت بنا و همزیستی فرا رسیده است... ولی متأسفانه این آرامش دیری نپایید، خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود!

### مزایدهات سیاسی شروع می‌شود

خدام ۱۴ بند برای مصالحه پیشنهاد کرد که ۷ بند مربوط به نظام لبنانی و ۷ بند مربوط به فلسطینیان و مقاومت بود. اهم مواد این مصالحه نامه عبارت بود از:

۱- محاکمه رییس جمهور یا هر مسؤول دیگری در مقابل خطاهای او... به عبارت دیگر هر کسی حتی

---

۱. ارتش آزادیبخش فلسطین

۲. چریکها.

رئیس جمهور در مقابل کارهای خود مسؤول است.

۲- نخست‌وزیر از طرف مجلس نمایندگان انتخاب می‌شود و دارای قدرت‌های زیادتری است، در حالی که سابقاً رئیس جمهور می‌توانست نخست‌وزیر را بیاورد و ببرد.

۳- ازدیاد عدد نمایندگان مسلمان در مجلس شورای ملی بر اساس ۵۰٪.

۴- لغو امتیازات طایفی برای وظایف دولتی و ارتش.

۵- اعطاء شناسنامه لبنانی به هزاران مسلمان بی شناسنامه که در موقع استعمار فرانسوی حاضر نشدند نام خود را تسجیل کنند و شناسنامه بگیرند.

۶- ایجاد مشروعات مفید اجتماعی و تکفل درخواست‌های محرومین برای تأمین عدالت اجتماعی برای همه ملت.

در روابط با فلسطین قید شده بود که اتفاقیه قاهره ۱۹۶۹ بین مقاومت و لبنانی‌ها حفظ گردد. فقط تغییراتی در آن اتفاقیه به عمل آمده بود و از آن جمله، مقاومت داشت که در داخل مخیمات<sup>۱</sup> فلسطینی اسلحه سنگین و حتی راکت‌های ضد هواپیما داشته باشد، تا بتواند در مقابل اسرائیل از خود دفاع کند. و همچنین ۲۵ متر خارج مخیم، مقاومت می‌تواند کمین مسلح برای هر هراست مخیم بوجود آورد...

در اول کار مسیحیان و مسلمانان این اتفاقیه سوری را پذیرفتند ولی اختلافات داخلی احزاب چپ مانع آرامش شد... روزنامه‌های وابسته به عراق (محرر و بیروت) به دولت سوریه و به شخص حافظ اسد فحش می‌دادند و مسیحیان نیز که از ترس سکوت کرده بودند به اختلافات داخلی مسلمان‌ها دامن می‌زدند. صاعقه، سازمان فلسطینی وابسته به سوریه به دفترهای محرر و بیروت حمله برد و عده‌ای را کشت و منفجر کرد و اختلافات علنی شد. مقاومت نیز جانب احزاب را گرفت و ناراحتی‌هایی که از قدیم بین سوریه و مقاومت وجود داشت مورد سوءاستفاده احزاب شد و روز به روز مخالفت مقاومت با سوریه علنی‌تر و شدیدتر می‌شد. اصولاً مقاومت فلسطینی در سوریه قدرتی ندارد و فعالیت‌های آنها به داخل اردوگاه‌های فلسطینی و مراکز تعلیمی محدود می‌شود و فلسطینی حق ندارد مسلح وارد خیابان شود... در حالی که در لبنان برای فلسطینی آزادی‌های بسیار زیادی وجود داشت و قدرت منحصر به فرد تقریباً به دست مقاومت و فلسطینی‌هاست. بنابراین قدرت و سیطره سوریه در لبنان باعث ناراحتی مقاومت بود و خواه ناخواه با احزاب چپ هم آهنگ می‌شد. دولت عراق به علت اختلافات فکری و مرزی با سوریه سرسخت‌ترین دشمن سوریه و موفقیت سوریه در لبنان بود و احزاب وابسته به عراق مثل «بعث عراق» و «جبهه التحریر عربیه» و روزنامه‌های بیروت و محرر به شدت به سوریه حمله می‌کردند و آشوب می‌نمودند.

بر حسب اتفاقیه جدید سوریه باید نیمی از وزراء مسلمان و نیمی مسیحی باشند و از ۱۸ وزیر دولت لبنانی ۹ نفر حق مسلمان‌هاست. برای تعیین ۹ وزیر مسلمان اختلافات داخلی احزاب و قدرت‌ها شروع شد و توافقی به عمل نیامد. احزاب چپ ابتدا شعار «نسبی» را می‌دادند که هر طایفه یا حزبی بر اثر نسبییت نماینده داشته باشد. رئیس مجلس شیعیان آقای صدر طرفدار نصف به نصف بود که عادتاً از ۹ وزیر، ۴ نفر سنی باشد. احزاب چپ با این که به آقای صدر حمله می‌کردند و پیشنهاد او را ارتجاعی می‌دانستند

---

۱. خیمه‌ها

ولی وقتی پای محاسبه و عمل به میان آمد ملاحظه شد که در صورت نسبیت اقلأً ۵ وزیر حق شیعه است و ۳ وزیر حق سنی‌ها و این شعار پیشرو فوراً عوض شد، و حاضر نشدند بیش از ۳ وزیر برای شیعه قبول کنند! و آقای صدر اعلام کرد شیعه اصلاً احتیاج به وزیر ندارد. ما خواهان آرامش و ایجاد حکومت برای بقا لبنان هستیم و از حق خصوصی خود در می‌گذریم... ولی اختلاف داخلی بین احزاب و شخصیت‌های سیاسی بالا گرفت و هر طرف برای مصالح شخصی و حزبی خود می‌خواست از این نمود کلاهی بزرگتر برای خود کسب کند... و بالاخره خدام وزیر امور خارجه سوریه و مسؤؤل مصالحه و آرامش لبنان نتوانست این اختلافات و کشمکش‌های داخلی بین مسلمان‌ها را تحمل کند و گفت به سوریه برمی‌گردد. وقتی اختلافات داخلی احزاب و شخصیت‌ها حل شد برمی‌گردد و لبنان را ترک گفت. خروج خدام با انفجار مجدد جنگ‌های داخلی بین مسلمان و مسیحی توأم گردید. خطف (دزدیدن افراد) و ذبح و کشت و کشتار شروع شد و هنوز نیز ادامه دارد. مسیحیان جنگ طلب در برابر قدرت سوریه تسلیم شده سکوت کردند اما بعد، از اختلافات داخلی مسلمانان سوءاستفاده نموده شروع به جنگ نمودند.

#### ارتش تقسیم می‌شود

در داخل ارتش نیز اختلافات بین مسیحی و مسلمان به شدت وجود داشت. مسیحیان به طرفداری کتائب مسلمانان را می‌کشتند و چون اغلب فرماندهان بزرگ طرفدار کتائب و مسیحیان بودند به این جهت اکثر وسایل جنگی ارتش در خدمت کتائب بود. این سبب شد که مسلمانان کم کم ارتش را ترک می‌گفتند. یا از ترس جان می‌گریختند و حتی در بعضی موارد زد و خوردهای خونینی بین مسلمانان و مسیحیان در داخل پادگان‌های ارتش درگرفت. افسر جوانی به نام احمد خطیب یاغی شد و عده‌ای از سربازان و افسران دور او جمع شدند و کم کم با کمک سیاسی و مالی و نظامی مقاومت فلسطینی «ارتش لبنانی عربی» را تشکیل دادند و اکثریت سربازان و افسران آن شیعه بودند. در حالی که خطیب خود سنی بود و کم و بیش به افسران عالی رتبه شیعه حسادت می‌ورزید! مقاومت فلسطینی به هر سربازی که به «ارتش لبنان عربی» می‌پیوست حقوقی بسیار زیادتر از معمول (تقریباً دو برابر) می‌پرداخت و پادگان‌های ارتش در بعلبک و صیدا و صور و دیگر مناطق مسلمان نشین یکی بعد از دیگری به «ارتش لبنان عربی» پیوست. افسر عالی رتبه دیگری به نام عزیز الاحدب در بیروت علم طغیان برافراشت و اعلام حکومت نظامی کرد و تقریباً همه افسران عالی رتبه ارتش به او پیوستند و خواستار استعفای رییس جمهور فرنجیه شدند. مسیحیان نیز ارتش دیگری به رهبری آنطوان برکات تشکیل دادند که منظم‌ترین و قوی‌ترین ارتش‌های موجود بود. دار و دسته فرنجیه نیز که به هیچکس حتی به کتائب اطمینان کامل نداشتند «ارتش زحرتا» را تشکیل دادند... و به طور کلی می‌توان گفت که هیبت ارتش و همه وسایل و تجهیزات آن از بین رفت.

#### اختلاف بین مقاومت و سوریه

با از بین رفتن ارتش و پلیس و ژاندارم، امنیت لبنان به کلی از بین رفت. کنترل جنگ و قتل و غارت محال شد. هر تفنگ به دستی از فرصت استفاده کرده دست به دزدی و جنایت می‌زد. کمتر خانه‌ای بود که مسلحین از حوالی آن عبور نکنند و غارت نشود. احزاب و حتی سازمان‌های فدایی فلسطینی، و جای تأسف

حتی مقاومت دست به سرقت و غارت زدند. ابتدا مسلمانان اموال مسیحیان را غارت می‌کردند ولی بعد همه کس چه مسیحی و چه مسلمان مشمول غارت و سرقت می‌شد. اگر کسی از شیخ، خانه خود را ترک می‌گفت تا از بمباران‌های مرگزا در امان باشد فوراً اموالش به غارت می‌رفت!

ناراحتی‌های عمومی بالا گرفت اما کسی قدرت نداشت در مقابل مسلحین اعتراض کند. مسلحین نیز احتیاج به پول و غذا و ذخیره داشتند و راه دیگری جز سرقت نبود. (گو این که سازمان‌ها و احزاب بزرگ میلیون، میلیون از دولت‌های خارجی می‌گرفتند) برای امنیت جانی و مالی در لبنان هیچ چاره دیگری جز قدرت یک کشور خارجی به نظر نمی‌رسید. بین دولت‌های خارجی، سوریه امتداد طبیعی لبنان بود و به علاوه روابطش با مقاومت و جنگ‌های قهرمانانه‌ای با اسرائیل سبب شده بود که سوریه بیش از هر کشور دیگری مورد توجه قرار گیرد. از اینجا درخواست تدخل سوری و «مبادرت سوریه» مطرح شد و همه بزرگان مسلمان منجمه رهبر مقاومت ابوعمار و رییس مجلس شیعیان آقای صدر و مفتی سنی‌ها شیخ حسن خالد طرفدار مداخله سوریه در لبنان شدند ولی احزاب چپ و رهبر آنها جنبلاط از آشوب موجود در لبنان استفاده می‌کردند و با تدخل سوریه مخالف بودند و تظاهرات زیادی ضد سوریه به راه انداختند و حتی اختلافات جزبی و ناراحتی‌های قدیمی بین مقاومت و سوریه را دامن زدند و جناحی از مقاومت را نیز ضد سوریه برانگیختند و در بیروت به سازمان صاعقه، سازمان وابسته به سوریه حمله کردند و یک بار در صبرا (مرکز فداییان)، دو نفر از افسران عالی رتبه سوری که از طرف حافظ اسد مأمور مذاکره با رهبران مقاومت بودند، مورد هجوم جبهه شعبیه (سازمان فداییان چپی جرج حبش) قرار گرفته کشته شدند. و یک بار دیگر در راه فرودگاه حدود ۱۰ نفر از سازمان صاعقه به دست جبهه رفض کشته شدند و صاعقه با اسلحه سنگین مراکز این سازمان‌های افراطی را بمباران کرد. و البته واضح است که در جنگ‌های خیابانی، مردم بی‌گناه، زن و بچه به مراتب بیشتر و زودتر از جنگندگان کشته می‌شوند. این جنگ‌ها سبب شد که عدۀ زیادی از مردم بی‌گناه زیر گلوله‌های سنگین و راکت‌های سوریه تلف شوند که خواه ناخواه انعکاس بدی داشت.

از همه مهم‌تر خطر انفجار بین مقاومت و سوریه بود. امام موسی صدر معتقد بود که این انفجار بین مقاومت و سوریه مصیبتی بزرگ و خیانتی عظیم است. و به هر وسیله ممکن باید جلوی این انفجار را گرفت. برای این منظور ۷ بار به سوریه سفر کرد و با حافظ اسد و مسؤولین سوری ملاقات نمود (در خلال چهار ماه) و بالاخره ابوعمار را نزد حافظ اسد برد و بین آنها را آشتی داد و از آنها خواست که همه مشکلات خود را بی پرده به هم بازگو کنند و راه حل منطقی بیابند. امام موسی بعد از پیروزی این وساطت، مورد بغض و حقد و هجوم شدید جنبلاط و احزاب افراطی چپ و سازمان‌های فدایی رفض (جبهه الشعبیه به رهبری جرج حبش - جبهه‌التحریر عربیه متعلق به عراق - جبهه الشعبیه قیاده العامه و جبهه الشعبیه التحریر فلسطین منفصلین از جرج حبش) قرار گرفت و روزنامه‌های چپ و رادیوهای وابسته به آنها از هیچ فحش و اتهام و هجومی دریغ نکردند.

حرکت محرومین به رهبری آقای صدر اعلام کرده بود که فقط برای سه چیز اسلحه به دست می‌گیرد و می‌جنگد. ۱- برای بقا لبنان (ضد تقسیم لبنان) ۲- برای دفاع از جنوب ضد اسرائیل. ۲- برای دفاع از موجودیت مقاومت فلسطینی ضد هر نوع تصفیه‌ای... و لذا برای سیاست بازی‌ها یا مکاسب و تعداد

زیادتری از وزیر و وکیل اسلحه به دست نخواهند گرفت. و همچنین کشتار بین مسلمانان بین مقاومت و سوریه حرام است و هر کس که به این قتال و انفجار دامن می‌زند خیانت می‌کند. امام موسی معتقد بود که تغییر نظام و مکاسب و غیره وقتی مفید است که لبنانی وجود داشته باشد. اما امروز بقا لبنان در خطر نیستی و زوال است. تقسیم لبنان و بعد سیطره اسرائیل بر جنوب لبنان مطرح است در این صورت پرداختن به اکتسابات حزبی یا طائفی توجه به رنگ دیوار است وقتی که خانه از پای بست ویران است! اما احزاب چپ حزب کمونیست، و سازمان‌های فلسطینی رفض در خلال این جنگ استفاده‌های کلانی برده بودند. علاوه بر پول و سرقت و اسلحه مفت از خارج... عده زیادی عضوگیری کرده بودند و در روزگاری که آدم بی سلاح محکوم به مرگ و ذلت است و هر بیچاره فلک زده‌ای برای حمایت جان خود و کسان خود احتیاج به اسلحه دارد، این احزاب و سازمان‌های فدایی با تقدیم اسلحه و پول ماهیانه هزار هزار از جوانان را به خود جلب کردند و قدرتی کسب نمودند و عده زیادی از این بیچارگان را به دم گلوله دادند... بنابراین هرج و مرج موجود به نفع احزاب و سازمان‌ها بود و اینان وحشتی از تقسیم لبنان و یا دخول اسرائیل نداشتند و حتی علناً شعار می‌دادند اگر اسرائیل بر جنوب مسلط شود آنگاه جنوب و فلسطین را با هم آزاد می‌کنیم! و یا اگر آمریکا وارد شود ویتنامی دیگر خلق می‌نماییم!

### توطئه بزرگ

باید سبب اصلی این جنگ‌ها را بررسی کرد و از تاریخ عبرت گرفت. از انفجار بین مقاومت و سوریه چه کسانی سود خواهند برد؟ جز آمریکا و اسرائیل! و چرا بعضی سیاست‌ها این همه اصرار دارند تا به انواع حیل رابطه سوریه و مقاومت را هر چه بیشتر تیره کنند و راهی برای سازش باقی نگذارند؟ مگر سوریه بزرگترین قدرت خاورمیانه پشتیبان مقاومت نبوده و نیست؟ در بین کشورهای عربی کدام کشور به مقاومت نزدیک‌تر است؟ مصر؟ عراق؟ لیبی؟ اردن؟ سعودی و کویت؟... چرا باید آخرین پشتیبان مقاومت نیز به دشمن مقاومت تبدیل گردد؟ عده‌ای شعار می‌دادند که کشتن سوری بهتر از اسرائیلی گردد؟ عده‌ای شعار می‌دادند که کشتن سوری بهتر از اسرائیلی است! و یکی از بزرگان مقاومت گفته بود اگر اسرائیل بر جنوب لبنان مسلط شود بهتر از تسلط سوری است!...

عجیب‌تر این که جنبلاط رهبر احزاب چپ به جامعه دول عرب و به فرانسه و به آمریکا و روسیه شکایت برد که چطور ساکت می‌نشینند تا سوریه وارد لبنان شود؟ یعنی به نحوی از انحاء آنها را تحریک می‌کرد که در امور لبنان ضد دخالت سوریه مداخله کنند. از یک طرف سوریه را عمیل آمریکا (دست نشانده) می‌خواندند و از طرف دیگر به آمریکا شکایت می‌کردند که مانع دخول سوریه شود! راستی چه دنیایی! آنطور با تبلیغات دروغ و هوچی بازی‌ها اذهان مردم را مشوب کرده بودند که کسی جرأت دم زدن نداشت. هر کس مخالف چپ باشد حتماً دست راستی و کتابی است! حتی جوانان حرکت محرومین که هنوز بزرگترین و بهترین جنگندگان مناطق شیعه نشین در مقابل کتابی‌ها هستند تابحال ده‌ها شهید داده‌اند و از شب تا صبح در میان سنگرهای تاریک پشت کیسه‌های شنی می‌جنگند! عجیب‌تر از عجیب آن که چند وقت پیش جنبلاط با بشیر جمیل فرزند پیر جمیل رهبر کتابی جلسه‌ای طویل و دوستانه تشکیل داد! بشیر جمیل فرمانده جنگی کتابی و مسؤل خونریزی وحشیانه جنایت کارانه سبت اسود (شنبه سیاه) در بیروت

بود بزرگترین جنایتکار جنگ‌های داخلی لبنان لقب داشت!... یک‌بارہ با جنبلاط نشست و تغییر ماهیت داد. دفعتهً جنبلاط کشف کرد که بشیر جمیل وطنی و تقدیمی است! (یعنی وطن‌پرست و مترقی) و برنامه‌های اصلاحی احزاب چپ را قبول دارد! همه لبه تیز حمله متوجه سوریه شد! سوریه خائن و دست‌نشانده آمریکا و انعزالی است (صفتی که فقط به کتائب نسبت می‌دادند و از فحش بدتر بود). حافظ اسد علوی و شیعه است (که این خود نوعی اهانت نزد قسمتی از عرب به شمار می‌آید) امام موسی صدر نیز دست‌نشانده سوریه قلمداد گردید! و به سختی مورد شتم و بی‌حرمتی احزاب چپ قرار گرفت و متهم شد که می‌خواهد جیش شیعی تشکیل دهد و افسران شیعه را که در ارتش لبنان عربی اکثریت داشتند در این ارتش شیعی جمع کند! افسران معروف و قهرمان شیعه نظیر رائد حسین عراد (اولین فرمانده که قصر فرنجیه را به توپ بست و او را فراری داد، و دقیق‌ترین افسر توپخانه که از فاصله ۱۹ کیلومتری هدف را به دقت می‌زند) و امین قاسم (فرمانده جنگ‌های حبل) و ابراهیم شاهین و غیره... مورد حقد و حسد احزاب چپ قرار گرفتند. به دنباله این اتهامات روزی که احمد خطیب برای زیارت به خانه امام موسی آمده بود نتوانست ناراحتی خود را کتمان کند و گفت شنیده‌ام، یا امام که می‌خواهید ارتش شیعی بوجود آورید! امام در جواب او گفت «من از ایجاد ارتش شیعی به همان درجه اکراه دارم که از ایجاد ارتش مارونی، یا سنی، یا درزی، من معتقد به وحدت لبنان و وحدت ارتش لبنان» و بیان امام اشاره بود به ارتش مارونی‌ها توسط برکات و زعرتاوی‌ها و ارتش فخرالدین متعلق به جنبلاط و درزی‌ها...

بزرگترین توطئه توسط آمریکا طرح شده و با مهارت تمام به منصهٔ ظهور می‌رسید، و آن این که سوریه به مشکلات پیچیده لبنان آلوده شود، آنگاه انفجار بین مقاومت و سوریه، و سپس تصفیه مقاومت توسط سوریه، و بعد عکس‌العمل شدید مردم سوریه ضد نظام موجود یا کودتا برای سقوط حافظ اسد و تجزیه سوریه به مناطق سنی، علوی، درزی و غیره... برنامه استعمار فقط تقسیم لبنان و ایجاد حکومت مارونی (اسرائیل ثانی) نبود. بلکه علاوه بر تقسیم لبنان، تجزیه و تقسیم سوریه را نیز در سر می‌پرورانید... و این برنامه شوم با موفقیت تمام قدم به قدم جلو می‌رفت و اعمال وحشیانه چپ و راست و انفجارهای همه روزه و کشت و کشتارهای بی حساب پیروزی این برنامه استعماری را تأمین می‌کرد. آن قدر شعارهای تند و انقلابی‌نما و جار و جنجال‌های تبلیغاتی فضا را مسموم کرده بود که فکر و عقل سالمی باقی نگذاشته بود... فقط امام موسی صدر در معرکه مانده بود که به هر دو طرف فریاد می‌زد و آنها را از خطر انفجار بر حذر می‌داشت، ولی افسوس که فریاد او همراه با ضجهٔ ضمیر لبنان در برابر طوفانی از هوچی‌گری‌ها و جار و جنجال از بین می‌رفت و به گوش کسی نمی‌رسید. بالاخره امام موفق شد که ابوعمار رهبر مقاومت را نزد حافظ اسد ببرد و در حضور امام یک جلسه ۷ ساعته تشکیل شد که اسد و ابوعمار درد دل‌های خود را بی‌پرده بیان می‌کردند و امام به عنوان قاضی یا میانجی آن دو را مصالحه می‌داد، و همچون جراح بر دل پر دردشان بیشتر می‌زد تا شکوه‌های خود را بازگو کنند. و همچون طبیب مرهم می‌گذاشت تا دردها را تسکین بخشد... اما تحریکات داخلی و خارجی همچنان با قدرت به پیش می‌راند و خطر انفجار هر روز بیشتر می‌شد، در مراسم با شکوهی که حرکت محرومین به خاطر سالگرد اولین شهید خود تشکیل داده بود، و عده‌ای از بزرگان منجمله ابوعمار حضور داشتند، امام موسی هنگام سخنرانی خود ابوعمار را مورد عتاب قرار داد و او را از خطر احزاب چپ و انفجار با سوریه برحذر



داشت، به خصوص اعلام کرد پشتیبانی احزاب چپ از مقاومت از روی مصالح شخصی و تجارتي است در حالی که ما، نه به خاطر تجارت و نه به خاطر منافع خاص، بلکه به خاطر ایمان به آزادی فلسطین و قدس و ایمان به انقلاب فلسطین از شما پشتیبانی کرده‌ایم و می‌کنیم و خواهیم کرد... ما همیشه در کنار شما بوده‌ایم، همیشه به شما کمک کرده‌ایم، هنگام آزاد کردن قدس نیز در کنار شما خواهیم بود... اما این انتقادات خالصانه امام موسی و تخذیر ابوعمار از خطر انفجار باعث ناراحتی شدید احزاب چپ و حزب کمونیست شد و سیل تهمت و ناسزا به طرف امام سرازیر گردید... ایذاء و اذیت اعضا حرکت محرومین شدت گرفت... و توطئه خطرناک استعمار پیروز شد و چیزی که نباید اتفاق بیفتد افتاد... و آن انفجار بین سوریه و مقاومت بود.

### برخورد مقاومت با سوریه

عده‌ای سوریه را ملامت می‌کردند که اهمال می‌کند و به این جنگ خانمانسوز داخلی خاتمه نمی‌دهد. می‌خواستند که سوریه قدرت بیشتری وارد کند و اطراف منازعه را با زور وادار به سکوت و آرامش کند. صاعقه، سازمان فدایی وابسته به سوریه نیز سخت طرفدار دخالت نظامی سوریه بود. امام موسی با این که با تدخل سیاسی سوریه موافقت کامل داشت ولی با برخورد نظامی سوریه و مقاومت مخالف بود و سوریه را از این کار به شدت برحذر می‌داشت. اما ارتش سوریه وارد لبنان شد و قسمتی به شمال و قسمت دیگر سرازیر جنوب شد و قسمت سوم نیز رهسپار بیروت گردید. از طرف احزاب چپ و مقاومت شعارهای تند ضد سوریه داده می‌شد ولی بیشتر حمله بر جنگ اعصاب و مبارزه تبلیغاتی می‌گردید... تا این که قسمتی از تانکهای سوری برای عبور به بیروت از راه جنوبی، وارد صیدا شد. در صیدا که احزاب چپ و مقاومت قدرتی دارند، ابتدا از نیروهای سوری استقبال کردند و یک جیب ارتش لبنان عربی از جلو و تانکها پشت آن به مرکز شهر آمدند و هیچ اثری از جنگ نبود. اما در وسط شهر نیروهای چپ کمین کرده بودند و دفعتاً تانکهای سوری را هدف بازو کا قرار دادند. بیش از ۵۰ نفر افسر و سرباز سوری کشته شدند و عده زیادی بدون جنگ تسلیم گردیدند. حتی افسری حساس در وسط شهر با هفت تیر خودکشی کرد و تقریباً همه تانکها و کامیون‌های سوری به آتش انفجار سوخت و منظره‌ای تأثرآور و وحشتناک بوجود آورد. آن قسمت از نیروهای سوری که از راه دمشق مستقیماً عازم بیروت بودند در گردنه «ظهرالبیدر» با نیروهای مقاومت و احزاب روبرو شدند. جنگ سختی در گرفت و بهترین افسران و رزمندگان مقاومت به خاک افتادند و ارتش سوری بر بزرگترین مرتفعات بیروت تسلط یافت و تا صوفر و بحمدون به پیش راند.

### بیانیه امام موسی صدر

پس از انفجار، ابویاد و ابولطف رهبران مقاومت نزد امام آمدند و نگرانی خویش را ابراز داشتند. امام بیانیه‌ای صادر کرد و این انفجار را مصیبت بزرگ خواند و طرفین را دعوت به آتش‌بس کرد و ضمناً متذکر شد که انقلاب فلسطین شعله مقدسی است که ما آن را با قلب و روح و بازوی خود محافظت می‌کنیم

و ضد تصفیه مقاومت اسلحه به دست می‌گیریم و عده‌ای از جنگندگان حرکت محرومین در تنسيق<sup>۱</sup> کامل با فتح (بزرگترین سازمان مقاومت فلسطینی) در سنگرهای مقدم جبهه قرار گرفتند که با جان خود از مقاومت فلسطینی دفاع کنند. با این همه احزاب چپ بخصوص حزب کمونیست موقع را مغتنم شمرده امام را دست‌نشانده سوریه خواندند و در قریه‌های دور دست به اعضا حرکت محرومین حمله کردند و در بعضی نقاط اسلحه آنها را گرفتند. اما مقاومت فلسطینی به پشتیبانی حرکت محرومین برخاست و جلوی یاوره‌گویی‌های احزاب و سازمان‌های چپ را گرفت، ولی فحش و تهمت و ناسزا همچنان ادامه یافت.

### صاعقه مورد هجوم قرار می‌گیرد

انفجار بین سوریه و مقاومت سبب شد که مقاومت و نیروهای چپ به صاعقه حمله کنند. مراکز صاعقه را با اسلحه سنگین خراب کرده طرفدارانش را تار و مار کنند. به طوری که صاعقه در همه لبنان تقریباً از بین رفت. کشت و کشتارهای وحشیانه‌ای صورت گرفت که نظیر آن کمتر دیده شده بود. در صبرا، چند نفر از اعضا صاعقه تسلیم می‌شوند. اسلحه خود را بلند کرده به سمت جنگندگان فتح می‌رفتند تا اسلحه خود را تسلیم کنند ولی چند نفر از اعضا حزب کمونیست آنها را به مسلسل می‌بندند و می‌کشند. در بیروت مجروحی سوری را دستگیر کردند و با طناب پایش را به ماشینی بستند و کشان کشان در خیابان‌ها تا مریض‌خانه اوزاگی بردند و بیچاره تکه تکه شده بود.

نیروهای چپ از میان مناطق پر جمعیت (اغلب شیعی) با کمک خمپاره انداز یا توپ مواضع سوری یا صاعقه را بمباران می‌کردند و لذا سوری‌ها و یا صاعقه با اسلحه سنگین‌تر پاسخ می‌گفتند اما رگبار گلوله‌های سنگین بر سر منطقه پرجمعیت خراب می‌شد، زن و بچه کشته می‌شدند و محرکین واقعی گریخته بودند یا در محل امنی مخفی می‌شدند. و روز بعد با آب و تاب فراوان در روزنامه‌ها و رادیوها از جنایات سوری‌ها داد سخن می‌دادند.

### درخواست بازگشت ارتش سوریه

توطئه آمریکایی - اسرائیلی به نتیجه رسیده بود. جنگ با اسرائیل و با کتائب به کلی فراموش شد. در عوض مسلمانان برادران مسلمان خود را بی‌رحمانه می‌کشتند و آنقدر تبلیغات زهرآگین شده بود که گویی در دنیا دشمنی جز سوریه و استعمارگری جز سوریه و جنایتکاری جز سوریه وجود ندارد. اسرائیل و کتائب نیز این صحنه‌های حزن‌انگیز را با سرعت تمام تماشا می‌کردند و دم نمی‌زدند!

امام موسی دوباره بیانیه‌ای مفصل صادر کرد و ضمن اعلام حمایت از مقاومت فلسطینی در مقابل هر نوع تصفیه، از حکومت سوریه خواستار شد که ارتش خود را باز پس بخواند و دست از جنگ با مقاومت بردارد. نغمه تعریب (یعنی دخول ارتش‌های عربی به لبنان) نیز ساز شده بود. ارتش‌هایی که مقاومت از آنها می‌ترسید و آنها نیز جز دشمنی با مقاومت هدف دیگری نداشتند. ابوعمار که در تمام این مدت خارج لبنان بود شروع به مسافرت کرد و کشورهای زیادی را بازدید نمود ولی مهم این که با مصر و سادات (که

---

۱. وحدت.

اتفاقیه سینا را امضا کرده با اسرائیل مصالحه نموده بودند) آشتی کرد و رادیو فرستنده مقاومت از قاهره شروع به فعالیت نمود. ضمن مسافرت به خلیج به عراق نیز سفر کرد و با گردانندگان عراق که دشمنی شدیدی داشت آشتی نمود. و بعد به سعودی رفت تا از تضادهای داخلی این کشورها ضد سوریه استفاده کند. اما همه می دانستند که این کشورها علاقه ای به مقاومت ندارند و در اولین فرصت به مقاومت ضربه خواهند زد. به همین سبب رهبران مقاومت در بیروت از امام موسی خواستند که به سوریه سفر کند و حتی الامکان بین سوریه و مقاومت را آشتی دهد. امام با وجود خطرات فراوان با یک هلیکوپتر از فرودگاه بیروت که مورد هجوم آتشبارهای فراوان بود رهسپار سوریه شد در حالی که به هلیکوپتر تیراندازی می شد. پیشنهادهای امام کم و بیش مورد موافقت حافظ اسد قرار گرفت، آتش جنگ بین طرفین تخفیف یافت. ارتش سوریه از حوالی بیروت و صیدا عقب نشینی کرد. دخول ارتش صلح از طرف جامعه دول عربیه مورد موافقت قرار گرفت و فرودگاه بیروت از نیروهای سوری تخلیه شده تحویل ارتش صلح گردید. حکومت لیبی دخالت مستقیم کرد و نیرو به لبنان فرستاد و نخست وزیر آن جلود برای قبول آتش بس و اشراف بر آن به بیروت آمد. احزاب چپ نیز با آب و تاب فراوان این قضیه را یک پیروزی بزرگ برای خود به حساب آوردند و به خیال خود سوریه را شکست دادند! پس از خروج نیروهای سوری از فرودگاه و حوالی بیروت شعله جنگی شدید بین کتائب و مقاومت مشتعل شد. بمباران های شدید که تابحال سابقه نداشت و هر روز صدها نفر به خاک افتادند. شهر بیروت به صورت شهر اشباح در آمد همه جا بسته و همه فراری و در خیابان ها بندرت عابری دیده می شد، در حالی که در هر گوشه و کناری هر لحظه بمبی منفجر شده قسمتی را خراب می کرد. تل زعتر نبعه و برج حمود که تحت محاصره کتائب بود به شدت مورد هجوم قرار گرفت ولی جنگندگان این مناطق با فداکاری بیش از حد برای دفاع از جان خود می جنگند زیرا سقوط معادل مرگ حتمی است. این جنگ خانمانسوز هنوز به شدت ادامه دارد و خطر دخول ارتش های عربی و تقسیم لبنان زیادتر می شود. هم اکنون مسیحیان در منطقه خود تشکیل حکومت داده اند. خدمت سربازی اجباریست و مالیات می گیرند. ارتش و پلیس و محاکم رسمی و وزارتخانه های قانونی تشکیل داده اند! مثل یک حکومت مستقل همه کارهای خود را اداره می کنند! فقط وجود ارتشی خارجی بین دو منطقه مسلمان و مسیحی لازم است تا آتش بس عملی شود و شناخت دولت ها تا به این تقسیم از نظر بین المللی صحه گذاشته شود!

### آینده مبهم

امام موسی صدر از اول، این جنگ ها را به مصالح استعمارگران می دانست و برای آرامش فعالیت می کرد، مرتباً خطر تقسیم لبنان و هجوم اسرائیل به جنوب و خطر تصفیه مقاومت را گوشزد می کرد. ولی احزاب چپ اعتنایی نکردند. مقاومت به معارک داخلی لبنان کشیده شده و موجودیت مقاومت مورد هجوم قرار گرفت. بقا لبنان در خطر نیستی و زوال، بیش از ۳۰۰۰۰ کشته و ۱۰۰۰۰۰ مجروح. بیروت به کلی خراب شده، همه گریخته اند. فقر و مرض و گرسنگی بیداد می کند، برای نان، مسلحین همدیگر را می کشند. زنان آبرومند و مردان محترمی که به خاک سیاه نشسته اند برای قوت لایموت خود و اطفال خود نان ندارند. یأس و بدبینی بر همه کس و همه جا دامن گسترده است. دزدی و غارت و آدم کشی خیلی عادی

شده، اجناس دزدی به قیمت کم به فروش می‌رسد ولی کسی نمی‌خرد! بنزین نیز نظیر نان کیمیا شده است و فقط مقاومت فلسطینی حق دارد از بنزین استفاده کند. حتی احزاب و سازمان‌های فدایی دیگر باید از مقاومت اجازه استفاده از بنزین داشته باشند که این خود باعث کشمکش‌های داخلی بین مقاومت و احزاب چپ شده است. حیات مردم، امنیت مردم، نان و بنزین و احتیاجات دیگر در اختیار مقاومت فلسطینی است که حساسیت‌های بین لبنانی و فلسطینی را مشتعل کرده است. مردم از ترس دم نمی‌زنند ولی ناراضی‌تری در همه مردم به وضوح دیده می‌شود. اسرائیل در کنار حدود لبنان یک درمانگاه مجانی باز کرده و لبنانیان محروم و فقیر برای مداوا به اسرائیلیان پناه می‌برند و از دکتر و داروی مجانی استفاده می‌کنند! این محبت ظاهری و جلب لبنانیان از طرف اسرائیل در مقایسه با قلدری و تسلط مقاومت بر همه چیز مردم خیلی خطرناک است. عده‌ای می‌گویند حتی اگر شیطان وارد لبنان شود و آرامش برقرار کند مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد!

حوادثی در لبنان می‌گذرد که به جرعه زدن قبل از انفجار شبیه است. توطئه‌گران با آشوب و فتنه و ترویج دزدی و غارت و اذیت مردم بی‌گناه محیط را برای هر نوع تصفیه فلسطینی آماده می‌کنند و وحشتناک این که نوعی غرور و خودخواهی بر اکثریت رهبران مقاومت مستولی شده و چاره‌ای نمی‌اندیشند و مردم همه روز بدبین‌تر و ناراضی‌تر می‌شوند.

اخیراً قبل از این که امام موسی از سوریه باز گردد، عده‌ای از مسلحین ظاهراً وابسته به مقاومت به خانه امام موسی حمله کردند و سه نفر گارد خانه را که مشغول غذا خوردن بودند خلع سلاح کردند. بین شیعیان این حادثه انعکاس بسیار بدی گذاشت. با این که بعد از چند ساعت اسلحه گارد را برگرداندند و حتی لفظی و کتبی در جراید عذرخواهی نمودند ولی ناراحتی عمیق مردم همچنان شدیدتر و عمیق‌تر می‌شود. در یک منطقه فلسطینی حدود ۷۵ نفر جنگنده فلسطینی شیعه اسلحه خود را پس دادند و گفتند در صورت عدم احترام به امام موسی حاضر به همکاری نیستند. عده زیادی از جنگندگان مقاومت همه روزه مقاومت را ترک می‌گویند و به حرکت محرومین می‌پیوندند. جنوب لبنان و بعلبک که روزگاری ضد مقاومت فلسطینی بودند. در اثر ۵ سال کار و فعالیت مداوم امام موسی پشتیبانی مقاومت را پذیرفته بودند. اکنون پشت به مقاومت می‌کنند و بخصوص در بعلبک آثار کینه و نفرت به فلسطینی‌ها اوج می‌گیرد و در بعضی نقاط به درجه انفجار می‌رسد و این امر بسیار خطرناکی است که جز به مصلحت اسرائیل و آمریکا نیست. ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، بین لبنانی و فلسطینی، ایجاد جنگ و انفجار بین مسلمان‌ها قسمتی از توطئه بزرگ به شمار می‌رود که مدت ۱۶ ماه است به مورد اجرا گذاشته شده و مدت زیادی ادامه خواهد یافت... با علم به این حقایق دردناک امام موسی با سعه‌صدر و بلندنظری بیش از اندازه اعلام کرد که حتی اگر فلسطینی‌ها ما را بزنند و اهانت کنند و اذیت و آزار نمایند ما همچنان از آنها دفاع خواهیم کرد و در کنارشان خواهیم بود و بخاطر هدف مقدسشان همه ناراحتی‌ها را تحمل خواهیم کرد... آزادی فلسطین و قدس و دفاع از مقاومت فلسطینی جزئی از عقاید ما و اصلی از اصول میثاق حرکت محرومین است و به خاطر مصلحت و منفعت و چشم داشت و تجارت نیست.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافر نیست رنجیدن

\*\*\*

## مقاومت فلسطینی و احزاب چپ لبنانی

در لبنان دو موضوع خیلی مشخص و روشن بود:

موضوع اول، سیاست و سیاست‌بازی که کثیف‌ترین و مشمئزترین چیز لبنان به شمار می‌رفت....

موضوع دوم، مقاومت فلسطین که پاک‌ترین و مقدس‌ترین حقیقت عصر حاضر بود...

این دو موضوع در سال گذشته با هم مخلوط شدند و نتیجه‌ای دردناک و وحشتناک به بار آورد...

و این عمل بزرگترین نقشه استعمار و توطئه بین‌المللی ضد مقاومت فلسطینی بود.

سیاست‌بازان لبنانی، کثیف‌ترین، دروغگو‌ترین، خودخواه‌ترین، بی‌پرنسیب‌ترین موجودات روی زمینند و همه مردم نیز آنها را می‌شناسند و از آنها متنفرند و اگر کسی به دنبال سیاست‌مداری می‌رود بدون شک مصالح شخصی و منافع آنی خود را در نظر دارد. روح تجارت و مادی‌گری در ملت لبنان به وضوح دیده می‌شود و سیاست‌مداران نیز از این روحیه مردم سوءاستفاده می‌کنند و آنها را به دنبال خود می‌کشاند و مردم هم با علم به همه چیز فقط برای منافع شخصی و تجارت به دنبال سیاست‌مداران می‌روند....

احزاب چپ و راست لبنان نیز نتیجه بازار سیاست‌بازان لبنانی هستند که همان مشخصات کثیف مادیگری و خودخواهی و دروغ و حيله و ظلم و فساد سیاست‌بازان را به ارث برده‌اند.

در لبنان می‌بینید که آدمی جبار و قاتل و فاسد به نام فرنجیه رییس‌جمهور می‌شود و هر سیاست‌مداری فقط بر حسب محاسبه منافع شخصی خود به او رأی می‌دهد. حتی جنبلات رهبر احزاب چپ در کنار این مجرم و قاتل بزرگ می‌ایستد و او را انتخاب می‌کنند در حالی که همه مردم به خوبی می‌دانستند که فرنجیه قاتل معروفی است که عده زیادی را در کلیسا به مسلسل بست و کشت و حتی به مسیح و خدا نیز که شاهد این جنایت بودند فحش داد و بدین وسیله سیطره شیطانی خود را بر زعتا، تولدگاه خود تأمین کرد. در لبنان می‌بینید که جنبلات میلیونر و ملاک بزرگ و آریستوکرات متکبر ... مؤسس حزب سوسیالیستی می‌شود و حتی به رهبری همه احزاب چپ می‌رسد، در حالی که یک‌یک آن احزاب به او فحش می‌دهند و او را «مصلحه‌چی» و خطرناک می‌شمرند!

در لبنان می‌بینید که ثروتمندترین مردم در حزب کمونیست جمع می‌شوند و در مجلل‌ترین هتل‌ها و رستوران‌ها جشن می‌گیرند و طعام می‌دهند و بر سرنوشت محرومین و تیره‌روزان می‌خندند. در لبنان می‌بینید که همه احزاب و همه روزنامه‌ها و همه سیاست‌مداران از دولت‌های خارجی پول می‌گیرند و از این که کشوری پشتیبان آنهاست فخر می‌فروشند و اگر کشور حامیشان قوی‌تر و پولدارتر باشد، افتخارشان بیشتر می‌شود....

و اینان که در نظر ما و در قاموس مبارزات بین‌المللی دست‌نشانده به حساب می‌آیند همه خود را ملی و وطنی قلمداد می‌کنند و مخالفین خود را بی‌وطن و اجنبی خطاب کرده و یک ذره شرم و حیا ندارند! ... و مردم نیز به خوبی می‌دانند که این سیاست‌بازان از چه کشورهایی و چقدر پول می‌گیرند ولی به خاطر منافع شخصی باز هم به دنبالشان می‌روند. در لبنان می‌بینید که به نام دموکراسی و وطن‌پرستی و آزادی و انسان‌دوستی، همه این حقایق را، دموکراسی و آزادی و وطن و انسان را به قربانگاه منافع مادی و

شخصی خود می‌برند و بدون واهمه آنها را ذبح می‌کنند! در لبنان می‌بینید که همه احزاب، همه سیاستمداران، چپ‌ها، راست‌ها، حتی فرنجیه، حتی پیر جمیل رهبر حزب قدرتمند کتائب همه و همه دم از مقاومت فلسطینی می‌زنند و همه به خاطر دفاع از فلسطین می‌جنگند، در حالی که همه آنها می‌خواهند مقاومت فلسطینی را در قربانگاه مصالح خود سر ببرند ... اینها حقایق روشن و دردناکی از حیات لبنان و لبنانیان بود که این کشور زیبا را به خاک و خون کشید.

از طرف دیگر، مقاومت فلسطینی که بعد از تصفیه خونین اردن، لبنان را پناهگاه خود ساخته بود. مقاومت فلسطینی که تبلور مبارزات امت عربی ضد صهیونیسم و استعمار غرب بود. مقاومت فلسطینی که امید دنیای سوم در نبرد ضد امپریالیسم جهانی بود، مقاومت فلسطینی که قداست و معصومیت را همراه با سرزمین مقدس فلسطین و قدس به همراه داشت. مقاومت فلسطین که با خون بهترین و پاک‌ترین فرزندان انقلابی این عصر آبیاری شده بود، مقاومت فلسطینی که دسته‌دسته از مبارزان دنیا از اقصی نقاط عالم به سویش می‌رفتند و جان خود را در طبق اخلاص گذاشته تقدیم انقلاب فلسطین می‌کردند.... این مقاومت فلسطینی با همه قداست و پاکیش با احزاب کثیف لبنان مخلوط شد و سر تا پا آلوده و آغشته به لجن سیاست‌بازی و خودخواهی و مصلحت‌طلبی و فساد احزاب گردید و این بزرگترین خطای نابخشودنی رهبران فداکار مقاومت فلسطینی بود.

احزاب چپ در لبنان قدرتی نداشتند، اما از نام و شهرت و قداست مقاومت فلسطینی سوءاستفاده کردند. اسلحه از مقاومت گرفتند، دست به جنگ و کشتار زدند و مقاومت را به دنبال خود کشیدند، بر گرده مقاومت سوار شدند و مخالفین خود را کوبیدند با اسلحه مقاومت و قدرت مقاومت بر سرنوشت مردم لبنان مسلط شدند و جنایاتی کردند که در تاریخ سابقه نداشته است.

بزرگترین فعالیت این احزاب به اصطلاح چپ، دزدی خانه‌های مردم، قتل مخالفین، ارباب و ترور، تهمت و دروغ و سیاست‌بازی کثیف بود و همه این جنایات را به نام مقاومت و دفاع از مقاومت انجام دادند و مردم را ضد خود و ضد مقاومت برانگیختند، تا به جایی که عده‌ای از مردم جنوب لبنان دست به سوی اسرائیل دراز کردند و اسرائیل را بر مقاومت فلسطینی ترجیح دادند!...

جای شرم و خجالت است اگر این حقیقت تلخ مورد توجه واقع شود که اکنون عده زیادی از مردم جنوب لبنان ترجیح می‌دهند که زیر سیطره شوم اسرائیل بروند و از زیر نفوذ احزاب چپ و مقاومت فلسطینی آزاد شوند! راستی چقدر دردانگیز و تأثرآور است ...

حزب کمونیست (شیوعی) لبنان بیش از حد تصور استفاده کرده است، به زور پول و اسلحه آدم جمع کرده، با قدرت مقاومت مخالفین خود را منکوب و مقتول کرده، افکار و برنامه‌های خود را عملاً به مرحله اجرا گذاشته، روزنامه‌ها و تلویزیون را در خدمت تبلیغات زهرآگین خود در آورده، تا به جایی که امید دارد یک سیستم ظاهراً کمونیستی را در جنوب لبنان پیاده کند. حزب کمونیست با احزاب چپ دیگر یک مکتب سیاسی ایجاد کرده‌اند که خط مشی سیاسی و برنامه‌ها و تصمیم‌های مهم و حیاتی را بر اساس منافع خود تعیین می‌کنند و هر کس که با قالب فکری آنها جور در نیاید جاسوس و مرتجع و خائن به حساب آمده خودش مباح می‌گردد. همین احزاب نیز برای خود ایجاد پلیس و ارتش کرده امنیت جنوب را به دست گرفته‌اند در حالی که کارشان سرقت خانه‌ها و ترور و ارباب مخالفین است و در حقیقت ناامنی و

دزدی و قتل زیر سر همین پلیس احزاب است (که بر خود امن شعب نام‌گذاری کرده‌اند!). اینان بنزین و مازوت و نان و آب و برق و تلفن و همه احتیاجات مردم را بدست دارند و جز وابستگان حزبی بقیه مردم از همه چیز محرومند! مردم بدبخت و تیره‌روزی که یکسال و نیم بیکار و از هستی ساقط شده‌اند اجباراً برای لقمه‌ای نان و یا قطعه‌ای اسلحه خود را به احزاب می‌فروشند تا بتوانند باقی بمانند! و چه بسا که به سرعت در مقابل گلوله دشمن درو می‌شوند زیرا احزاب این محرومین ساده و پاک و درمانده را، حتی بدون تعلیمات نظامی کافی، به صحنه جنگ می‌فرستند و فقط به زیادی شهدا خود فخر می‌فروشند.

همه روزه در بیروت و جنوب لبنان جنایات و ستم‌گری‌های بی‌نظیری می‌گذرد که روی آدمکشان گشتاپو را سفید می‌کند. در اوایل ماه اکتبر حدود ۳۰۰ نفر از مسلحین احزاب به شهر انصار در جنوب لبنان حمله بردند و زد و خورد شدیدی در گرفت. مدافعین شهرها به علت قلت عدد خود از شهر عقب‌نشینی کردند و احزاب خانه‌ها را خراب نمودند و پیرها را زدند و حتی به اسارت بردند و به خانه‌ای هجوم بردند که صاحب‌خانه فرار کرده بود و زن صاحب‌خانه را در مقابل ۱۳ بچه‌اش کشتند و هنگامی که شیخ شهر که همسایه آن زن بود بیرون دوید و فریاد اعتراض بلند کرد او را نیز به گلوله بستند که لباسش سوراخ سوراخ شد ولی معجزه‌آسا نجات یافت. و بعد وقتی که یکی از مردان (اتفاقاً حزبی شهر) از مرگ ناجوانمردانه آن مادر ناراحت شده بود به کشندگان کمونیست اعتراض کرد مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد! هجوم وحشیانه احزاب بر این شهر مردم را برانگیخت و از هر طرف فریاد اعتراض بلند شد و دروغ‌پردازان حزب کمونیست در جواب مردم در روزنامه‌های خود نوشتند که «حرکت محرومین زنی را کشت و آنگاه نیروی امن شعبی از احزاب چپ برای ایجاد امن وارد شهر شدند!» و این دروغ شاخدار آنقدر مسخره بود که نفرت و عصبانیت مردم را بیشتر برانگیخت. آنگاه دروغی دیگر ساختند که آن مرد حزبی زن را کشت و لذا مسلحین حزب کمونیست برای انتقام آن مرد حزبی را کشتند. اما بعد معلوم شد که آن مرد حزبی از «جبهه التحریر عربیه» وابسته به حکومت عراق بود و این عمل باعث عصبانیت و ناراحتی جبهه‌التحریر شد و مسلحین جبهه مزبور به شهر حمله کردند و افراد حزب کمونیست با همه اسلحه خود از شهر گریختند... اینها اعمال وحشتناکی است که همه روزه در گوشه و کنار جنوب لبنان اتفاق می‌افتد.

در یکی از شب‌های آخر رمضان، حدود ..... نفر از مسلحین امن شعبی (اکثریت کمونیست) به شهر «دیرزهرانی» در منطقه نبتطیه حمله کردند و ۲۵ نفر از جوانان مسلمان را به جرم آن که به مسجد رفته‌اند و نماز خوانده‌اند گرفتند و به شدت زدند و مجروح کردند و چند روز زندانی نمودند ... در این منطقه که زیر نفوذ حزب کمونیست است هر جوانی که به مسجد قدم گذارد گرفتار شده، کتک می‌خورد و زندانی می‌شود. در ۱۰ اکتبر در شهر «زبدانی» نزدیک نبتطیه ۷ نفر جوان مسلمان را به جرم این که در حرکت محرومین عضو هستند گرفتند و به شدت زدند و دو نفر از آنها در بیمارستان بستری شدند در حالی که فقط یک نفر از آنها عضو حرکت محرومین بود و بقیه فقط به جرم مسجد رفتن مورد هجوم و شتم و ضرب قرار گرفتند. در ۸ اکتبر در شهر نبتطیه ۴ نفر از جوانان مسلمان مورد شتم و ضرب قرار گرفته و زندانی شدند.... در این روزها در منطقه نبتطیه هر جوان مسلمانی که به مسجد برود مورد سوءظن قرار گرفته مضروب و زندانی می‌شود....

در یک منطقه جنوبی لبنان، که شامل شهرهای «خربت سلم» و «صوانه» و «قبریخا» و «بنی حیان» و

.... می‌شود. جوانان مسلمان و حرکت محرومین قدرت بیشتری دارند. در عرض ماه گذشته هجوم‌های مسلحانه متعددی از طرف احزاب چپ ضد این منطقه انجام گرفت ولی جوانان منطقه با فداکاری و جانبازی زیاد مسلحانه از خود دفاع کردند و احزاب را از منطقه خود راندند. اخیراً یکی از فرمانده‌های مقاومت فلسطینی در این منطقه با قدرت اسلحه سنگین و جنگندگان ورزیده مقاومت به مرکز قبریخا آمده و تصمیم گرفته است که دفتری برای حزب کمونیست باز کند تا پایگاهی برای احزاب چپ در این منطقه دایر شود.

جوانان حرکت محرومین به فرمانده مقاومت فلسطینی فتح گفتند که «ما با شما هم پیمان هستیم و در همه چیز شریکیم و اگر می‌خواهید ما حاضریم پایگاهی به اسم فتح دایر کنیم. ولی حاضر نیستیم اجازه دهیم حزب کمونیست در این شهر پایگاه باز کند». این فرمانده فتح که خود چپ‌گرا و طرفدار حزب کمونیست است و می‌خواهد افکار خود را به نام مقاومت فلسطینی فتح به مرحله اجرا درآورد، پیشنهاد جوانان مسلمان را رد کرد و با اصرار و قدرت آتشی خواستار پایگاه برای احزاب چپ شد. تقریباً همه افراد شهر از زن و بچه و پیر و جوان در خیابان‌های شهر دست به تظاهرات زدند و نمایندگانی نزد قیاده مقاومت و فرمانده ارتش جنوب.... فرستادند و به تأسیس پایگاه حزبی به پشتیبانی مقاومت فلسطینی در این منطقه اعتراض کردند. شاید این سؤال پیش بیاید که چرا و چطور احزاب چپ نما بر گرده مقاومت سوار شده‌اند؟ در جواب باید گفت که متأسفانه گروه‌های مارکسیست و چپ‌نما و متطرف<sup>۱</sup> و غیره در داخل مقاومت فلسطینی نفوذ کرده‌اند و با کمال قدرت برنامه‌ها و افکار خود را پیاده می‌کنند و از رهبری مقاومت اطاعت نمی‌کنند و حتی علناً به آنها فحش می‌دهند و گاهگاهی ابوعمار رهبر مقاومت را خائن و جاسوس می‌خوانند و خواهان تصفیه او می‌شوند. این گروه چپ‌نما جناحی قوی در داخل مقاومت تشکیل داده و کنترل آن کم و بیش از دست رهبری مقاومت خارج شده است. این جناح چپ‌گرا در داخل مقاومت سبب اساسی همکاری با احزاب چپ و اجرای برنامه‌های سیاسی این احزاب است.

متأسفانه هر جنایتی که در جنوب به دست احزاب و منظمات مارکسیستی صورت می‌گیرد به پای مقاومت فلسطینی نوشته می‌شود و آن را بد نام می‌کنند. و روز به روز از احترام و حیثیت مقاومت در جنوب کاسته می‌شود....

احزاب سوسیالیستی و مارکسیستی همیشه خود را در پناه سپر مقاومت پنهان می‌کنند و از قداست مقاومت فلسطین سوءاستفاده می‌نمایند و همه برنامه‌های خود را به نام حفاظت از مقاومت فلسطینی انجام می‌دهند.

بنابراین از جنگ‌های داخلی لبنان بیش از هر کس احزاب کمونیست و سوسیالیست استفاده برده و مقاومت فلسطینی ضرر کرده است. اکنون نیز رهبری مقاومت اصرار دارد که به هر قیمت و به سرعت به جنگ‌های موجود خاتمه دهد ولی نیروهای چپ‌گرا با تمام قوا وضع را منفجر کرده با حيله و نیرنگ جنگ را ادامه می‌دهند.

مسئولیت ۵۰ هزار کشته و دویست هزار مجروح و تخریب کلی لبنان، علاوه بر اسرائیل و استعمار و دست نشانندگان داخلی آنها به دوش جنبلاط و احزاب کمونیست و سوسیالیست نیز سنگینی می‌کند. توطئه

---

۱. افراطی.



اسرائیل و آمریکا و کتائب برای مسلمانان امری روشن و قابل فهم و درک است از آنها جز این انتظاری نمی‌توان داشت. اما همکاری احزاب چپ‌گرا در این توطئه ضد مقاومت فلسطینی و ملت مسلمان لبنان عجیب و دردناک است. امروزه لبنانیان بیش از هر وقت دیگر به دسیسه‌بازی‌ها و نیرنگ‌ها و برنامه‌های شیطانی احزاب و منظمات چپ پی‌برده‌اند و آنها را از خود می‌رانند. و این احزاب و منظمات می‌دانند که با اتمام جنگ دوران سروری و قدرت آنها نیز سپری خواهد شد و در صحنه اجتماع هیچ چیزی برای آنها نخواهد ماند جز خون بیگناهان و نفرین ستم‌دیدگان و فحش و ناسزای مردم عصبانی. امروز وضع به جایی رسیده است که مردم عادی از هر جنگجوی اسلحه به دستی می‌رمند و حتی به لباس خاکی، لباس جنگجویان احساس نفرت می‌کنند و از شهرهای بزرگ و مناطق جنگ می‌گریزند و جنگجویان چپ و راست را با هم تنها می‌گذارند و خود می‌روند (در حالی که سابقاً اسلحه به دست می‌گرفتند و به جنگجویان کمک می‌کردند، طعام می‌دادند، و همه وسایل آسایش آنها را فراهم می‌آوردند).

این زندگی از جنگ و انقلاب و جنگجو بیش از هر چیز به مقاومت فلسطینی ضربه زده است و ایجاد یأس و ناراحتی و فرار نموده است. گروه‌های چپ‌نما و منظمات فلسطینی در این روزها اعلام «تجنید اجباری» (سربازگیری) کردند تا ارتش به وجود آورند و با کتائب و طرفدارانشان بجنگند و این بعد از شکست‌های متعددی بود که در همه جبهه‌ها بخصوص تل زعتر نصیب چپ و مقاومت فلسطین شد. اما اکثریت مردم و حتی فلسطینی‌ها از تجنید گریختند و هزار هزار لبنان را ترک گفتند و منظمات سر کوجه‌ها و خیابان‌ها مسلح گذاشتند تا مردم را به زور اسلحه به سربازخانه ببرند، ولی حتی در سربازخانه هر شب عده زیادی از سربازها می‌گریزند.... اعلام تجنید اجباری به خودی خود یک نوع شکست فکری و روانی و فلسفی برای گروه‌های مارکسیستی لبنانی و فلسطینی بود....

البته رهبری مؤمن مقاومت فلسطینی به حقایق فوق آگاهی دارد و کشمکش‌های داخلی شدیدی بین این رهبری و گروه‌های چپ‌گرا حتی در داخل فتح شروع شده است. همه روزه زد و خوردهای خونینی بین فتح و احزاب چپ‌نما و منظمات جبهه‌الرفض بوجود می‌آید، دستگاه‌های تبلیغاتی کمونیست‌ها رهبری مقاومت را متهم به خیانت می‌کند و رهبری مقاومت نیز تصمیم به تصفیه منظمات فلسطینی چپ گرفته است.

لبنان اکنون صحنه تضادهای داخلی و جنگ‌های بین منظمات مختلف فلسطینی و احزاب چپ است و متأسفانه مقاومت فلسطینی بیش از هر کس خسارت و ضربات این شکست‌ها را تحمل می‌کند. امید است که این تجربه، یعنی نفوذ گروه‌های مارکسیستی چپ‌نما به داخل مقاومت و سوار شدن بر آن و کشاندن مقاومت به قتلگاه داخلی، برای صاحبان عقل و دل، درس عبرت‌انگیز باشد.

\*\*\*

## گزارشی از لبنان

۲۹ سپتامبر ۷۶

.... دیروز سوریه با تانکهایش و توپهایش به منطقه جبل حمله کرد. و مقاومت فلسطین را از جبل بیرون راند. وضع روابط سوریه و فلسطین چندان خوب نیست. ظاهراً هر دو طرف در صددند که قرارداد جدیدی برای آتش‌بس بگذارند. تبلیغات و هجوم و فحش ضدسوریه بسیار زیاد است. اما مردم عموماً به آینده امیدوار هستند. در تحت شرایط گذشته امکان هیچ راه حلی نبود. نیروهای چپی و جنبلاط از هر فرصتی برای تحریکات و برهم زدن آتش‌بس استفاده می‌کردند. شایع است که ابوعمار با سوریه قرار گذاشته بودند که یک جنگ ساختگی بکنند و سوریه وارد جبل شود.

در جنوب لبنان وضع به هیچوجه خوب نیست. اختلاف میان احزاب به اصطلاح سوسیالیست و کمونیست از یک طرف بین خودشان و از طرف دیگر با حرکت محرومین شدت یافته است. در «دیر زهرانی» نزدیک بنطیه، حزب شیوعی (کمونیست)، ۲۵ نفر از اعضای حرکت محرومین را دستگیر و به شدت مضروب نمود و در بنطیه زندانی نمود. مسئولین حرکت محرومین به ابوموسی مسئول نظامی مقاومت فلسطین در جنوب شکایت بردند. اما ابوموسی به آنها جواب داده است که حزب شیوعی لبنانی است و من فلسطینی هستم. آنها از اوامر سازمان ما تبعیت نمی‌کنند و من نمی‌توانم کاری برای شما انجام دهم.

در ۲۵ سپتامبر حدود ۱۵۰ نفر از اعضای مسلح حزب شیوعی از «بنت جبیل» و حوالی آن به مرکز حرکت محرومین حدود «صوانه» حمله بردند. برخی از اعضای حرکت را دستگیر و خلع سلاح کردند ولی جوانان حرکت محرومین اسلحه‌های خود را برداشته و از شهر خارج شده و به کوه فرار کردند. اعضای حزب شیوعی با چهار دوشکا و اسلحه متوسط شهر را محاصره نمودند ولی از «ضربه سلم» و «تبریخا» و «بنی حیان» محرومین مسلح هجوم و جنگی حدود ۶ ساعت در گرفت که چهار نفر از شیوعی‌ها مجروح شدند و بقیه گریختند.

پریروز (۲۷ سپتامبر) در «کفر سیر» و بعد در بنطیه بین حزب شیوعی و گروه «حمود» اختلاف افتاد. حزب شیوعی در روزنامه خود اعلام کرد که حمودی‌ها با اسرائیل رابطه دارند. روز بعد نارنجکی به طرف گروهی از حمودی‌ها پرتاب شده نارنجک بین زن‌ها و بچه‌ها افتاد و ۱۳ نفر را مجروح کرد. در نتیجه احزاب دیگر «بنت جبیل» به حزب شیوعی حمله کردند. شهر بسته شد و جنگ داخلی شدیدی در گرفت. نظیر این کشمکش‌ها در جنوب مدام وجود دارد. به خاطر برخی کارهای نامعقول و نسنجیده و بعضاً انحرافی که رخ داده است و برخی از این کارها را هم به نام مقاومت فلسطینی انجام داده‌اند. مردم نسبت به احزاب به هیچوجه نظر خوبی ندارند و از مقاومت هم مرتب خواسته‌اند که تکلیف خود را با این افرادی که به نام مقاومت این قبیل کارها را انجام می‌دهند روشن سازد. می‌توان گفت که حرکت محرومین بیش از همه در جنوب محبوبیت دارد و مردم اکثراً به طور پتانسیل خود را عضو حرکت محرومین می‌دانند. البته احزاب چپ و شیوعی‌های لبنانی و فلسطینی مرتب به حرکت محرومین و رهبران آن فحش می‌دهند و لبه تیز حمله آنها به طرف حرکت محرومین است اما ظاهراً هر چه بیشتر فحش می‌دهند محبوبیت حرکت در بین توده بیشتر می‌گردد. بین حرکت محرومین و مقاومت فلسطین (الفتح) همکاری نزدیک وجود دارد.

در بیروت، جنگ در بیروت هنوز ادامه دارد. احزاب چپ و سوسیالیست و غیره همه گریخته‌اند. فقط مقاومت فلسطین (الفتح) و امل (سازمان نظامی حرکت محرومین) است که با کتائب می‌جنگند. در کفرشیماء، در حی لیلکی، در حی سلم، در حی رویس، در شیاح، در محور اسعد اسعد و همچنین محور طیونه، زد و خوردهای خونینی علیه کتائب در جریان است و سازمان امل در این مناطق مستقر می‌باشد.

در اوایل سپتامبر یکی از سران حرکت در منطقه، مسئول تنظیمی‌ها (تشکیلات) زرادیه در اسعد اسعد شهید شد در حالی که روزه بود.

در ۲۶ سپتامبر «ابوحماره» مسئول نظامی مجور اسعد اسعد که یکی از بهترین مجاهدین حرکت و در شیاح بسیار محبوب بود شهید شد. در این جنگ‌ها کتائب واقعاً سببیت خود را نشان می‌دهند. تعداد زخمی‌های حرکت و فلسطین زیاد است. حال برخی از آنها نیز خوب نیست.

در بیروت روابط و همکاری سیاسی نظامی فتح و امل بسیار خوب است و قرار بر این است که با تمام نیرو از شیاح و بیروت دفاع شود. حرکت محرومین و فتح حاضر نیستند که اجازه دهند تجربه دردناک تل زعتر و نبعه دوباره تکرار شود.

در بیروت وضع روابط احزاب با فتح خوب نیست. فتح به شدت در مقابل تحریکات و چپ‌روی‌ها مقاومت می‌کند و این دو (احزاب و فتح) به جان هم افتاده‌اند. اخبار جسته و گریخته همه حاکی از آن است که جنگ داخلی وسیعی بین احزاب و فتح رخ خواهد داد. هفته پیش بین مقاومت و قیاده العامه زد و خوردهایی در محله شاتیلد، بیروت در گرفت که اسلحه سبک و سنگین به کار افتاد و سه ساعت و نیم طول کشید. فتح فرمان داده است که در هر درگیری با قیاده العامه جواب آنها را با آتش بدهند.

جیش (ارتش) لبنان عربی نیز با احزاب در افتاده است. در نبطیه احزاب به جیش حمله می‌کنند. در صور و در مرفاء همیشه بین جیش و احزاب درگیری است. احمد خطیب پشتیبانی خود را از سرکیس اعلام کرد و جیش خود را در اختیار او گذاشت.

هفته پیش جلساتی در شتدره بین ابوعمار و سرکیس و سوریه برگزار شد. سوریه و سرکیس از مقاومت خواستند که از جبل خارج شود. مقاومت رد کرد و آن را موکول کرد به خروج جیش سوریه از لبنان و خروج کتائب از زمین‌های تسخیر شده مثل تل زعتر، دکوره، مسلخ، کرنیتینا و غیره. مباحثات به نتیجه‌ای نرسید و لذا دیروز سوریه به جبل حمله کرد و مقاومت را مجبور ساخت که از جبل خارج شود. کمال جنبلاط رییس سوسیالیست‌ها و جبهه چپی‌ها که اوضاع را مناسب نمی‌دید قبلاً از لبنان خارج شد که مسئولیت این شکست را به عهده دیگران بیاندازد. حملات مسلحانه پراکنده علیه ارتش سوریه در جبل - بعلبک و شام همه روزه وجود دارد. حرکت محرومین و الفتح در اکثر جبهه‌ها همکاری نزدیک و تمام دارند. در برخی از جبهه‌ها، نظیر بیروت و شیاح جنگ علیه کتائب است. در جنوب شیوعی‌ها بدان‌ها حمله می‌کنند و در جبل نیروی سوریه، شیوعی‌ها و چپی‌ها شایع کرده بودند که حرکت محرومین و رهبری آن از عملیات ارتش سوریه در لبنان علیه مقاومت فلسطین پشتیبانی می‌کند. اما همکاری سیاسی - نظامی طی بیانیه‌ای هم از خیانت چپی‌ها در نبعه پرده برداشته‌اند و هم موضع خود را در برابر سوریه مشخص کرده‌اند. حرکت محرومین گفته است که با هر نیرویی که بخواهد مقاومت فلسطین را بکوبد خواهد جنگید.

### مقاومت فلسطینی و تضادهای داخلی آن

شکست‌های سال ۱۹۴۷ و ۴۸ و سال‌های بعدی، درسی تلخ به فلسطینی‌ها داد که برای آزادی فلسطین خود باید آستین بالا زده با فداکاری و پشتکار به هدف مقدس خود برسند. انتظار برای دولت‌های عرب و دیگران، آرزوی پوچی است. در سال ۱۹۶۵ بالاخره آرمان آزادی فلسطین با اعلام وجود «سازمان آزادی‌بخش فلسطین - فتح» جامه عمل به خود پوشید و توجه همه فلسطینیان را به خود جلب کرد ولی جذابیت و شهرتی نداشت تا سال ۱۹۶۷ که ارتش‌های بزرگ عربی، مصر و سوریه و اردن. در یک نبرد پنج روزه، از اسرائیل شکست سختی خوردند و همه صحرای سینا و ارتفاعات جولان و غرب اردن و غزه به سهولت به تسخیر اسرائیل در آمد و به شخصیت‌های سیاسی و نظامی این دولت‌ها و بلکه همه اعراب به سختی لطمه خورد. لذا امید و آرزوی همه زجر دیدگان فلسطینی و آزادگان عرب از ارتش‌های بزرگ عربی بریده شد و جنگ انقلابی و مردمی به عنوان تنها راه نجات و پیروزی بر اسرائیل مورد توجه قرار گرفت. سازمان آزادی‌بخش فلسطینی فتح نیز از این موقعیت استفاده سرشاری کرد، اسلحه زیادی را از صحنه جنگ ربود و در غارها و اماکن مخفی ذخیره کرد و با اولین هجوم‌های انقلابی و پیروزمند خود بر اسرائیل، خلاء موجود را پر کرد و امید و آرزوی مردم را به خود جلب نمود. دسته دسته از آزادی‌خواهان به فتح پیوستند و سازمانی قوی و انقلابی بوجود آمد، تا به حدی که اسرائیل نتوانست این سازمان کوچک انقلابی را تحمل کند و در یورش بزرگ و همه جانبه در قریه کوچک «کرامه» از قراء مرزی اردن، به سازمان آزادی‌بخش فتح حمله نمود. حدود ۴۵۰ جنگنده فتح تصمیم گرفتند که در یک نبرد مرگ و حیات در مقابل ارتش مغرور اسرائیل بایستند و اسطوره شکست ناپذیری اسرائیل را در هم بشکنند و به عرب شکست خورده و روح کشته امید بدهند و شخصیت بدهند. اینچنین نیز شد، دفاعی حماسه‌انگیز بر پایه فداکاری و شهادت، که تا آن روز سابقه نداشت. در مقابل ارتش اسرائیل به وقوع پیوست. حدود ۱۵۰ نفر از مدافعین از جان گذشته فتح به شهادت رسیدند ولی قدمی به عقب نگذاشتند و آنقدر به ارتش اسرائیل ضربه زدند که این ارتش مقدار زیادی از تانکها و ماشین‌های خود را در اردن گذاشت و به اسرائیل عقب نشست.

جنگ کرامه، شرف و کرامت عرب را باز گرداند و هزار هزار از جوانان آزادیخواه عرب به سوی فتح روی آوردند. در مدتی کم، بیش از صد هزار نفر از مصر و کشورهای دیگر عربی و خارج در مقاومت فلسطینی فتح اسم نوشتند. این سازمان گسترش بی‌سابقه یافت که به نمو «قارچی» شباهت داشت. کادرهای ورزیده و با ایمان فتح قادر به رسیدگی و هدایت و تربیت این اعضاء بیشمار جدید نبود و کنترل سازمان از دست کادرهای مؤمن و رشید سابق خارج شد. هر کس که قدم به سازمان می‌گذارد، امید و آرزوی انقلابی دارد، ولی مسلماً دارای سلوک و تربیت انقلابی نیست و باید در داخل سازمان تربیت شود، و سازمان از این ماده خام با قدرت فکر و ایمان و تربیت، انسانی نو با سلوک انقلابی بر پایه ایمان و

فداکاری بسازد و به عبارت دیگر بزرگترین عمل سازمان «انسان سازی» است. سازمان انقلابی فتح، دارای کادرهای ورزیده و کافی برای تربیت این گسترش وسیع قارچی هزارها عضو جدید نبود، بلکه اعراب با عقده‌های حقارت گذشته و همه رسوبات اجتماع فاسد خود وارد سازمان می‌شدند و به قدرت اسلحه مجهز می‌گشتند بدون آن که در شخصیت آنها تغییری حاصل شده باشد. اینان چه بسا اسلحه را برای جبران مافات و یا انتقام و خودنمایی و مصالح شخصی و ارضاء غرائز خود به کار می‌بستند و سازمان قادر به کنترل نبود. این امر سبب شد که کیفیت سازمان پایین بیاید مردم منطقه عصبانی و ناراحت بشوند! مردمی که حمایتشان برای بقاء انقلابیون ضروری است. مسلماً دست‌هایی مرموز نیز به خرابکاری و بدبین کردن مردم به انقلاب و عصبانیت سربازان و افسران ارتش کمک می‌کردند و اعمالی به وقوع می‌پیوست که انقلاب را لکه دار می‌کرد و زمینه را برای توطئه‌ای عظیم ضد انقلاب آماده می‌ساخت. استعمار و اسرائیل نیز برای نابودی مقاومت دست اندرکار توطئه بود، بالاخره جرعه‌ای منفجر شد، جبهه‌الشعبیه به رهبری جورج حبش چند هواپیمای آمریکایی و اروپایی را ربود و در اردن منفجر کرد و زمینه خارجی توطئه را برای هجوم به مقاومت فراهم آورد. انفجار بزرگ و خونین به عمل آمد که به تصفیه مقاومت فلسطینی در اردن انجامید و ۱۵ هزار فلسطینی به خاک افتادند و جنگندگان مقاومت از اردن اخراج شدند و این پایگاه وسیع و مهم استراتژیک از دست مقاومت رفت. قابل توجه آن که اکثر دولت‌های عربی در مقابل این تصفیه سکوت کردند و یا بعضی مثل عراق، غیر مستقیم کمک به تصفیه کردند و به مقاومت ضربه زدند، و جالب آن که حافظ اسد در آن موقع قبل از رسیدن به حکومت به طرفداری مقاومت، و بدون موافقت دولت سوریه، شخصاً با حدود ۸۰ تانک وارد اردن شد و در جنگ‌های زیادی شرکت کرد و تلفاتی نیز به نیروهای تحت فرمان او وارد آمد، و او تنها کسی بود که عملاً برای دفاع از مقاومت فلسطینی وارد معرکه شد.

نتیجه عبرت‌انگیز حادثه خونین سپتامبر سیاه این بود که اسرائیل و آمریکا به جای درگیری مستقیم با مقاومت که کاری سخت می‌نمود، اعراب را به جان هم انداختند و ایجاد دشمنی و کینه کردند، و عناصر مرموز دست به تخریب زدند و اعضا ساده و مصلحت طلب مقاومت نیز به تحریک این دست‌های مرموز به راه خطا رفتند و شعارهای تند و ناصحیح دادند و حتی می‌خواستند بر اردن مسلط شوند و اسرائیل را از راه عمان آزاد کنند و بالاخره زمینه داخلی را برای توطئه آماده کردند و تصفیه‌ای خونین به راه انداختند و این پایگاه مهم و بزرگ را از مقاومت گرفتند. باید از تاریخ درس عبرت گرفت و توطئه را با تمام وسایلیش و نتایجش شناخت و چشم بسته به دام نیفتاد. بعد از سپتامبر سیاه، مقاومت فلسطینی، لبنان را مقرر خود ساخت و بخصوص در جنوب لبنان پایگاهی مهم ضد اسرائیل بوجود آورد. حملات فدائیان از جنوب لبنان ضد اسرائیل اوج گرفت و اسرائیل نیز از لبنان و بخصوص مردم جنوب عصبانی شد و هر چند گاهی وحشیانه حمله می‌کرد و مردم بی‌گناه را می‌کشت و خانه‌ها را ویران می‌کرد، و مسؤولیت این فجایع را به گردن مقاومت فلسطینی و حملات آنها به اسرائیل می‌شمرد. این حوادث برای مدتی سبب بروز حساسیت لبنانیان جنوب ضد فلسطینی‌ها شد، زیرا رشد فکری وجود نداشت و تبلیغات پر دامنه اسرائیل مؤثر بود ولی با فعالیت‌ها و روشنگری‌های شبانه روزی رهبر شیعیان امام موسی صدر، تبلیغات اسرائیلی خنثی گردید و بین مقاومت فلسطینی و لبنانیان جنوب، یک تفاهم و تعاون و وحدت سرنوشت بوجود آمد، به طوری که مردم جنوب لبنان (که تقریباً شیعه هستند) در بدبختی و پیروزی خود را شریک

فلسطینیان شمرند و مقاومت را با همه آثارش که شامل هجوم اسرائیل و قتل و تخریب بود با قلوب باز پذیرفتند.

در سال ۱۹۷۳ که فعالیت‌های مقاومت به اوج خود رسیده بود توطئه‌ای دیگر ترسیم شد که تصفیه‌ای دیگر نظیر سپتامبر سیاه اردن، در لبنان به راه اندازد. انفجار بزرگ بین ارتش لبنان و مقاومت بوجود آمد که بیش از ۴۰۰ فلسطینی و ۶۵ سرباز و افسر لبنانی به خاک افتادند. جرقه انفجار مجدداً بدست جبهه الشعبیه جرح حبش بود. بدین ترتیب که چند نفر از سازمانش در مستراح فرودگاه بیروت بمبی کار گذاشتند که کشف شد و سه نفر از آنها دستگیر گردیدند. آنها نیز یک افسر و یک سرباز لبنانی را دزدیدند و به صبرا بردند و اعلام کردند که تا آزادی دوستانشان این دو نفر را آزاد نخواهند کرد. ارتش لبنان برای آزادی این دو نفر اولتیماتوم داد و بالاخره به صبرا حمله کرد و جنگ در گرفت. البته سوریه به کمک مقاومت برخاست و وارد لبنان شد، اسرائیل نیز ارتش خود را در مرزهای جنوبی مستقر کرد تا به لبنان حمله کند... و این توطئه بزرگ می‌رفت تا جنگی خونین به راه اندازد که هدفش تصفیه مقاومت فلسطینی بود ولی باز هم با میانجی‌گری امام موسی صدر، بین مقاومت و حکومت لبنان مصالحه شد و سوریه نیز خارج و خطر جنگ منتفی گردید و این توطئه شوم در نطفه خفه شد.

در اکتبر ۱۹۷۳ جنگ بین عرب و اسرائیل به وقوع پیوست و پیروزی‌های نظامی و سیاسی و روانی زیادی نصیب اعراب گردید. مصریان از کانال سوئز گذشتند و وارد سینا شدند و ارتش سوریه نیز جولان را تسخیر کرد و ۹۵ روز یک تنه (بعد از سکوت مصر) با اسرائیل جنگید و با این که تبلیغات غرب و اسرائیل هر روز وعده می‌دادند که فردا دمشق سقوط خواهد کرد! ولی بعد از این جنگ دراز، ارتش اسرائیل فقط توانسته بود که ۱۲ کیلومتر در جولان پیشروی کند! و این پیروزی بزرگی برای سوریه به شمار می‌رفت و اسطوره شکست ناپذیری اسرائیل عملاً خنثی گردید.

بعد از این جنگ، مقاومت فلسطینی نیز پیشرفت‌های نظامی و سیاسی فراوانی داشت که از همه مهم‌تر ورود مقاومت به سازمان ملل متحد و نطق معروف یاسر عرفات در سازمان و ۱۰۵ رأی موافق مقاومت در مقابل ۴ رأی مخالف و شناخت حقانیت ملت فلسطین از طرف همه دنیا بود. این پیروزی بزرگ برای اسرائیل نمی‌توانست قابل هضم باشد، لذا دست به توطئه زدند و به کمک آمریکا و عمال داخلی آنها کتائب و قسمتی از مسیحیت، جنگ‌های داخلی لبنان را بین مقاومت و مسیحیان برانگیخت. این بار قدرت ۸۰ هزار نفری میلیشیای کتائب و مسیحیان دیگر به کمک ارتش لبنان آمدند و اسرائیل و آمریکا و بعضی کشورهای دیگر (حتی عربی) نیز غیر مستقیم به آنها کمک می‌کردند.

### مقاومت فلسطینی و احزاب چپ

مقاومت فلسطینی دارای ایدئولوژی نیست و هدف آن فقط آزاد کردن سرزمین فلسطین می‌باشد و هر کس با هر عقیده و مرامی قادر است عضو مقاومت فلسطینی شود و حتی در فتح داخل گردد و با این که اکثریت قریب به اتفاق رهبران مقاومت فلسطینی افراد مؤمن و ملتزم به افکار اسلامی هستند ولی اکثریت کادرهای پایین مقاومت را مارکسیست‌ها تشکیل می‌دهند. یاسر عرفات رهبر مقاومت فلسطینی و هم‌فکران مؤمن او سعی نکردند که عقاید خود را در مقاومت توسعه دهند و لذا یک خلاء ایدئولوژیک وجود داشت و

محیط مقاومت را برای پذیرش افکار مارکسیستی مهیا کرد و احزاب و منظمات چپ با نشریات فراوان و تبلیغات بی‌نظیر و دایم خود از این خلاء فکری و ایدئولوژیک استفاده کرده تقریباً اکثریت جوانان روشنفکر مقاومت را تحت سیطره فکری خود درآوردند و هم اکنون کادرهای درجه دوم و تبلیغات و نشریات مقاومت فلسطینی بدست مارکسیست‌هاست.<sup>۱</sup>

ضمناً باید توجه داشت که منظمات مارکسیست نظیر جبهه‌الشعبیه به رهبری جورج حبش، و جبهه الشعبیه قیاده‌العامه به رهبری احمد جبول و جبهه الشعبیه الدیمو قراطیه به رهبری نایف حواتمه (که این دو از سازمان اول منشعب شده‌اند) و جبهه‌التحریر عربیه متعلق به حکومت عراق و احزاب چپ در لبنان، نظیر حزب کمونیست به رهبری جورج حاوی و حزب تقدمی اشتراکی به رهبری جنبلاط و حزب عمل شیوعی و حزب بعث عراقی و حزب اشتراکی عربی و ... همه کم و بیش مارکسیست هستند و از نظر خط سیاسی در موارد زیادی با مقاومت فلسطینی فتح مخالفت می‌کنند. در مواردی که اختلاف اساسی بین مقاومت و احزاب و منظمات چپ بوجود می‌آید جناح مارکسیست داخل فتح به طرفداری احزاب و منظمات چپ برمی‌خیزد و لذا سازمان فتح را فتح می‌کند و این بزرگترین مشکل مقاومت فلسطینی در حال حاضر است. مقاومت دستخوش جزر و مدهای داخلی شدید است و هر گروهی به سلیقه خود کارهایی انجام می‌دهد که قابل قبول گروه‌های دیگر و حتی رهبری نیست و این موضوع ضربه‌های زیادی به مقاومت زده و ناراحتی‌های فراوانی ایجاد کرده است بخصوص هنگامی که توطئه‌ای بزرگ در جریان بوده و دست‌های مرموز در راه تخریب و انفجار فعالیت می‌کند. به سادگی ممکن است گروهی را تحریک کرده وادار به اعمالی نمود که به زیان مقاومت تمام خواهد شد. در حال حاضر اعمال فردی و خرابکاری بعضی از گروه‌های چپ در داخل مقاومت سبب شده است که انعکاس بدی ایجاد کند و عصبانیت و کراهیت مردم را برانگیزد و محیط را برای پیروزی توطئه اسرائیل و آمریکا مهیا کند.

شعارهای تند که باید فلسطین را از راه جونیه (مرکز مسیحیان شمال بیروت) آزاد کرد (نظیر شعاری که قبل از سپتامبر سیاه در اردن داده می‌شد که فلسطین باید از راه عمان آزاد کرد).

در حال حاضر کلیه جنوب و قسمتی از غرب لبنان زیر سیطره احزاب چپ و مقاومت فلسطینی است و این سیطره بین لبنانیان ایجاد حساسیت و ناراحتی کرده است. بنزین و نان و تلفن و بندرگاه و راه‌ها و امنیت همه چیز ظاهراً بدست مقاومت است و متأسفانه سوءاستفاده‌های زیادی زیر پوشش فلسطین انجام می‌گیرد که از یک سازمان انقلابی به دور است و مسلماً به انقلاب فلسطین لطمه زیادی زده مردم را عصبانی و ناراضی کرده است. برای نمونه چند مثال از کارهای جاری لبنان ذکر می‌شود:

---

۱. بعد از تأسیس مجلس شیعه در لبنان و بسط و گسترش روابط شیعیان با الفتح و همکاری نزدیک حرکت المحرومین با الفتح. جنبش اسلامی اصیل (تشیع علوی) به سرعت مورد استقبال بسیاری از کادرهای الفتح قرار گرفت و بدان‌ها جهت داد. یا حداقل ضرورت کار ایدئولوژیک را برای آنها مطرح ساخت. حرکت محرومین به این کادرها، نه در حرف و تئوری، بلکه در عمل نشان داد که تحرک یک جنبش اصیل اسلامی تا چه حد است و قدرت بسیج آن این کادرها را سخت تحت تأثیر قرار داد. این جریان بدون شک نمی‌توانست نگرانی و ناراحتی عناصر مارکسیستی را در درون جنبش مقاومت بر نیانگیزد... و آنها را به دشمنی سخت و پیگیر علیه حرکت محرومین وادار نسازد. برخوردهای سیاسی - تبلیغاتی و حتی مسلحانه بین مارکسیست‌ها و مسلمان‌ها در لبنان از این جریان نشأت می‌گیرد.

۱- بندرگاه بدست احزاب چپ و مقاومت است، آرد برای نان وجود ندارد. فقط احزاب چپ و مقاومت حق دارند آرد از خارج وارد کنند. مردم بدبخت جنوب و بیروت سخت گرسنه‌اند، برای نان صف‌های طولانی تشکیل می‌شود به اعضاء احزاب آرد داده می‌شود ولی به مردم عادی می‌گویند شما محسوب بر سید موسی هستید، بروید از او بگیرید. از طرف دیگر طرفداران امام موسی حق توزیع آرد ندارند. در اوایل جولای یکی از تجار صور و طرفدار امام به نام ابراهیم دبوق یک کشتی آرد وارد بندرگاه صور کرد ولی احزاب چپ مسلحانه بر کشتی سیطره یافتند و حتی یک کیسه آرد هم به صاحب اموال ندادند. در بعضی نقاط مقداری آرد متعلق به حرکت محرومین وجود داشت. همه‌اش به غارت احزاب چپ رفت. قبل از بحران شدید اخیراً حدود ۱۲۰۰ تن آرد از طرف حرکت محرومین پخش شد که مقداری از آن مجانی و مقداری دیگر به بهای تمام شده بود (چند برابر ارزانتر از قیمت احزاب و بازار سیاه)، ولی احزاب چپ علناً مخالفت می‌کردند و کارشکنی می‌نمودند و می‌گفتند که توزیع آرد از طرف حرکت محرومین تبلیغاتی است ضد احزاب چپ مقاومت، بنابراین باید به هر وسیله جلوی آن را گرفت!

در تاریخ ۲۰ جولای یک کشتی آرد از طرف ارتش لبنان عربی (یعنی بدست لبنانی‌ها) وارد بندرگاه صور شد ولی کشتی از طرف این احزاب فتح غرق گردید! زیرا انحصار آرد باید در دست آنها باقی بماند و حتی ارتش لبنان عربی (به رهبری احمد خطیب) که تابع مقاومت است قدرت نداشته باشد آرد بیاورد و به بهای ارزانتر تقسیم کند.

۲- بنزین نیز در دست احزاب چپ و مقاومت است و جز ماشین‌های وابسته به احزاب و مقاومت حق استفاده از بنزین را ندارند. همه ماشین‌ها از کار افتاده و بنزین گالنی ۱۵۰ لیتره یا بیشتر در بازار سیاه به فروش می‌رسد (قیمت نرمال ۷ لیتره)، تصفیه خانه بدست آنهاست سابقاً هیچ کمبودی وجود نداشت، ولی بعد از تسلط چپی‌ها بازار سیاه بوجود آمد و بحران بنزین آغاز شد.

حدود اوائل جولای، مردی با زن و بچه‌اش از بیروت عازم صور بود. در ده فلسطینی «برقلیه» نزدیک صور بنزینش تمام شد، از بنزین فروشی ده درخواست یک لیتر بنزین کرد تا زن و بچه‌اش را به صور برساند، گفته شد که بنزین متعلق به مقاومت و ماشین‌های جنگی و احزاب است و به کسی دیگر بنزین داده نمی‌شود، طلب کننده بنزین خود حزبی بود و کارت خود را نشان داد ولی فایده‌ای نکرد، یک مشاجر لفظی در گرفت و صاحب بنزین فروشی فوراً آن مرد را وسط خیابان جلوی زن و بچه‌اش کشت! در حالی که دیده می‌شد چپی‌های دیگر بشکه‌های بنزین را می‌برند تا در بازار سیاه با قیمت گزاف بفروشند.

۳- فصل گندم است ولی احزاب چپ مسلحانه گندم را به قیمت ارزان از زارعین مصادره می‌کنند! و زارع باید همان گندم را در بازار سیاه با قیمت دو برابر بخرد!

۴- در قافا، شهری نزدیک صور، جوانی با صدیقه‌اش در خیابان قدم می‌زد، جوانی فلسطینی رسید و خواست صدیقه‌اش را ببرد. مشاجر شد و جوان لبنانی که ورزشکار و قوی بود جوان فلسطینی را با مشت زد. جوان فلسطینی به مرکز مقاومت رفت و یک مسلسل سنگین دوشکا بر روی یک ماشین و عده‌ای مسلح آورد و جوان لبنانی را وسط شهر گرفت و در کنار دیوار به مسلسل بست و جلوی همه مردم کشت، و کسی را جرأت اعتراض نبود!

۵- داماد مفتی بزرگ لبنان، شیخ حسن خالد، با دختر بچه چند ساله‌اش سوار ماشین بود و در بیروت



گذر می‌کرد، در چهار راهی کوچک به ماشینی که ظاهراً مال فلسطینی‌هاست برخورد. بر سر حق تقدم مشاجره‌ای لفظی در گرفت، سرنشینان ماشین اهانت کردند، دختر بچه چند ساله تفی نثارشان کرد. فوراً سرنشینان مسلح پیاده شدند و دختر را به مسلسل بستند. پدر بیچاره‌اش شتابزده از ماشین خارج شد، او هم با یک رگبار نقش بر زمین شد.

۶- احزاب چپ به پشتیبانی مقاومت، از موقعیت سوءاستفاده کرده به مرکز حرکت محرومین حمله بردند و در اغلب ده‌ها و شهرهای جنوب و حتی بیروت آزارهای زیادی رساندند و بدینوسیله خواستند که این جنبش را که قوی‌ترین حریف آنهاست از جرگه خارج کنند. مثلاً در شیاخ به مرکز حرکت حمله بردند و مدعی شدند که اعضا حرکت محرومین کتائبی هستند! در حالی که در حال حاضر بزرگترین قدرت در شیاخ در مقابل کتائب نیروهای جنگنده حرکت محرومین است. لذا جنگندگان حرکت سنگرهای متقدم را رها کرده به مرکز خود آمدند تا مسلحانه از خود و خانه خود دفاع کنند، مقاومت یک باره دریافت که سنگر مهم «کنیسه» جلوی کتائب خالی شده و هر آن خطر هجوم کتائب به شیاخ می‌رود، لذا با عذر خواهی از جوانان حرکت (علیرغم دشمنی و تهمت احزاب چپ) از جنگندگان حرکت خواهش کرد تا به سنگرهای خود برگردند. در تل زعتر و برج حمود که جنگندگان حرکت بهترین مدافعین منطقه هستند به مراکز حرکت و قیحانه حمله شد و بعضی از مراکز خراب و غارت گردید.

۷- از طرف جبهه الشعبیه، قیاده العامه و منظمه‌ای فلسطینی، معهد دراسات اسلامی (حوزه علمی، مدرسه‌ای دینی برای تربیت شیوخ) در صور مورد هجوم مسلحانه قرار گرفت. چند نفر مجروح شدند و همه چیز به غارت رفت. زیرا مدرسه را امام موسی تأسیس کرده است.

۸ - به مدرسه صنعتی جبل عامل در صور نیز که توسط امام موسی تأسیس شده است، از طرف همان سازمان فلسطینی حمله شد. این مدرسه بیش از ۳۰۰ شاگرد دارد که شبانه روزی در آن زندگی می‌کنند، مجانی است و شاگردانش از ایتم و زجر دیدگان حدود مرزی لبنان هستند. اولین و بزرگترین مدرسه‌ای است که با این خصوصیات برای محرومین جنوب لبنان بنیان شده است. بدون هیچ اطلاعی، بیش از ۶۰ مسلح با اسلحه سبک و سنگین و بازوگا و انرگا به مدرسه حمله کردند، گارد مدرسه را بیرحمانه کشتند و یک نفر دیگر را به گلوله بستند که پایش قطع شد. شاگردان مدرسه نیز مسلحانه به دفاع برخاستند و بیش از نیم ساعت زد و خورد سخت در گرفت که مقداری زیادی از ساختمان‌های مدرسه آسیب دید.

۹- از همه اینها تحریک‌کننده‌تر حمله‌ای بود از طرف عده‌ای مسلح تحت عنوان مقاومت فلسطین که به خانه امام موسی صدر انجام گرفت در حالی که خود امام در خانه نبود. قدرتی بزرگ بیش از ۱۵۰ نفر جنگنده همه منطقه را محاصره کرده، به خانه رفتند و سه نفر گارد مسلح خانه را خلع سلاح کردند و اهانت‌ها نمودند. البته امام دستور اکید صادر کرده است که به هیچوجه با مقاومت فلسطینی نجنگند و اگر آنها سیلی به یک طرف صورت شیعه‌ای زدند او طرف دیگر را نیز برای سیلی تقدیم کند. بعد از این اهانت‌ها بیم آن می‌رفت که شیعیان بعلبک به این نوع تحریکات تسلیم شده و به فلسطینی‌ها در بعلبک حمله کنند. که نتیجه‌اش هجوم چپی‌ها و فلسطینی‌ها در جنوب به شیعیان و عمل به مثل بود و بعد دشمنی و کینه و زد و خورد بین شیعه و مقاومت که مسلماً به نفع اسرائیل و استعمار تمام می‌شد، لذا امام موسی به شدت از این اعمال جلوگیری کرد و اجازه نداد که شیعیان بعلبک حتی یک قطره خون از دماغ کسی سرازیر

کنند...

۱۰- بعد از هجوم شدید کتائب به مخیم تل زعتر، برای تخفیف فشار، چپی‌ها و مقاومت جبهه‌ای جدید در شمال لبنان ضد کتائب باز کرد و مسلحانه به شهر شیکاوامیون حمله برد. در این هجوم زن و بچه و پیرها را کشتند و حتی به مسیحیان «قومی سوری» به رهبری انعام رعد که طرفدار مقاومت است رحم نکردند. انعکاس شدیدی بوجود آمد و طرفداران این حزب مسیحی طرفدار مقاومت به جانبداری از کتائب برخاستند و در یک حمله عکسی عده زیادی از فلسطینی‌ها را کشتند و شیکاوامیون و همه شهرهای دیگر منطقه به تصرف کتائب درآمد و مقاومت شکست بزرگی خورد، و عده زیادی از مسلمانان کشته شدند و تا دروازه طرابلس به تصرف کتائب رفت.

۱۱- در اوایل جولای تظاهرات شدیدی در شهر جنوبی «بنت جبیل» ضد فلسطینی‌ها انجام شد و همه شهر را بستند (اعتراض به مسئله آرد و بنزین و سیطره فلسطینی‌ها بر جنوب). بعد از یک هفته قرار بود که تظاهرات مسلحانه‌ای در صورت مقاومت انجام گردد، که مسئول نظامی مقاومت پیشدستی کرد و مخزن‌های آرد را باز کرد و مقداری آرد بین بعضی ده‌های گرسنه تقسیم نمود و از تظاهرات جلوگیری کرد.

در حال حاضر اسرائیل دایه مهربانتر از مادر شده است، در جنوب لبنان سه درمانگاه تأسیس کرده و به طور مجانی به اسرائیل می‌روند و مداوا می‌شوند!

همچنین اسرائیل به بعضی از قراء جنوبی آب و آرد می‌دهد و حتی فرودگاه خود را برای فرار لبنانیان در اختیار لبنان گذاشته است و متأسفانه عده زیادی از لبنانی‌های جنوب آرزو می‌کنند که اسرائیل بیاید و آنها را از دست مقاومت فلسطینی آزاد کند!

هزار هزار از لبنانیان جنوب از فقر و گرسنگی و عدم امنیت می‌گریزند و همه روزه کشتی‌های چندین هزار نفر لبنانی را از بندرگاه صور به کشورهای دور دست منتقل می‌کند. مسأله‌ای که مسلماً به نفع اسرائیل تمام خواهد شد و جنوب لبنان را برای سیطره آنی اسرائیل آماده می‌کند.

\*\*\*

## عوامل سیاسی برای انفجار لبنان

### ۱- تصفیه مقاومت

منافع آمریکا در خاورمیانه ایجاب می‌کند که به مسأله فلسطین و جنگ‌های اعراب و اسرائیل خاتمه دهد و آرامش نسبی در خاورمیانه بوجود آورد. برای این کار دکتر هانری کسینجر وزیر امور خارجه آمریکا از چند سال پیش به خاور میانه آمد و برای مصالحه‌ای بین عرب و اسرائیل شروع به فعالیت کرد. مبنای فعالیت‌های او قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل و بازگشت اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷ و قبول دولت اسرائیل از طرف عرب بود. البته مقاومت فلسطینی از تحقق این قطعنامه نفعی نمی‌برد، گو این که دولت‌های مصر و

سوریه و اردن زمین‌های از دست داده را پس می‌گرفتند ولی مسأله فلسطین به همان ترتیب قبل از سال ۱۹۶۷ برمی‌گشت، و اگر قبل از سال ۱۹۶۷ مسأله‌ای وجود نداشت اصولاً جنگی به میان نمی‌آمد! بنابراین مقاومت فلسطینی سرسخت‌ترین مخالف این فعالیت‌های کسینجر برای مصالحه بین عرب و اسرائیل بود و آمریکا برای تحقق برنامه خود حتی حاضر شد که دولتی فلسطینی در منطقه اشغال شده غرب اردن و غزه بوجود آورد و فلسطینی‌ها را آرام کند ولی مقاومت نپذیرفت.<sup>۱</sup> بنابراین آمریکا و اسرائیل ضروری می‌دانستند که مقاومت فلسطینی را به هر ترتیبی شده تحت فشار خود قرار دهند، تنبیه کنند. چنین قراردادی را به آنها تحمیل نمایند و یا احتمالاً مقاومت را نابود نمایند. تصفیه سال ۱۹۷۰ در سپتامبر سیاه اردن برای آمریکا و اسرائیل هوس‌انگیز بود و برنامه تصفیه مقاومت در ۷۳-۷۲ در لبنان به دنبال همان آرزوی استعمار انجام می‌گرفت و هنوز هم این برنامه زیربنای فعالیت‌های آمریکا و اسرائیل در رابطه با حل مشکل فلسطین است. به خاطر این کار آمریکا و اسرائیل به کمک عمال خود کتائب و مسیحی‌ها از یک طرف و بعضی گروه‌های افراطی چپ از طرف دیگر، انفجاری بزرگ در لبنان بوجود آوردند و پای مقاومت را به میدان کشمکش‌های داخلی لبنان کشاندند تا مثل اردن، وسیله‌ای برای تصفیه مقاومت بوجود آورند. مقاومت از این توطئه بزرگ و خطرناک آگاهی کامل داشت و بنابراین با مهارت تمام از درگیری با مسیحی‌ها در مبارزات داخلی لبنان پرهیز می‌کرد و تا مدت یکسال علناً و رسماً وارد معرکه نشد و فقط مخفیانه از زیر کمک‌هایی به احزاب و نیروهای مسلمان می‌کرد. شروع جنگ بین تل زعتر و منطقه‌های مسیحی بود ولی مقاومت با زیرکی تمام جنگ را به منطقه شیعه‌نشین شیاخ منتقل کرد. بدین طریق که عده‌ای از احزاب چپ و یا منظمه‌های فلسطینی به تحریک مقاومت به شیاخ رفتند و از شیاخ به سمت مسیحیان تیراندازی کردند و جبهه‌ای جدید بین لبنانیان شیعه و مسیحیان باز کردند و جنگ تل زعتر که جنگ بین فلسطینی و لبنانی بود آرام گرفت، به جنگ بین لبنانی و لبنانی مبدل شد.

ولی متأسفانه بعد از یک سال نبرد، مقاومت مستقیماً و رسماً به میدان جنگ کشیده شد و جنگ فلسطینی - لبنانی که برنامه آمریکا و اسرائیل بود به موقع عمل در آمد و خطر تصفیه مقاومت هر روز ظاهرتر شد.

## ۲- ضربه به رژیم سوریه

دولت مصر تسلیم برنامه دکتر کسینجر شد و انور سادات اتفاقیه سینا را برای حل مشکل خود با

---

۱. گفته می‌شود که پیشنهاد ایجاد یک دولت فلسطینی در مغرب رودخانه اردن و غزه، ابتدا به گروه جورج حبش پیشنهاد شده بوده است. آمریکا و صهیونیسم با ابراز این تمایل و پیشنهاد چند نکته را در طرح خود در نظر گرفته‌اند:

۱- تشدید اختلاف بین گروه جورج حبش و سازمان الفتح.

۲- تأسیس یک دولت فلسطینی مارکسیستی در منطقه، آن را کاملاً از دنیای عرب ایزوله می‌سازد و کمتر دولت عربی یا اسلامی است که حاضر بشود یک دولت مارکسیستی فلسطینی را به رسمیت بشناسد و یا به آن کمک کند. به این ترتیب جنبش فلسطینی با تأسیس دولت مستقل در کنار اسرائیل نه تنها به مرحله خاصی در انحراف خواهد رسید بلکه کاملاً ایزوله از دنیای عرب و اسلام خواهد شد. مارکسیست‌ها محرمانه نیز به این پیشنهاد ابراز تمایل کرده‌اند. تأسیس یک دولت مارکسیستی فلسطینی بدون شک قدمی به جلو در جهت تحقق اهداف آنهاست. با بودن دولت یمن جنوبی، تأسیس دولت مارکسیستی دیگری در منطقه بدون شک به نفع آنهاست. این طرح با مخالفت الفتح و سایر دولت‌های عربی روبرو شد و سر و صدای آن در نیامد.

اسرائیل امضا کرد و اردن نیز از اول تسلیم آمریکا و کسینجر بود. ولی سوریه به رهبری حافظ اسد به شدت با مصالحه کسینجری مخالفت کرد و سرسختانه با فعالیت‌های متوالی و پیگیر کسینجر مبارزه نمود و امید آمریکا را در امضا اتفاقیه جولان (نظیر اتفاقیه سینا) نقش بر آب کرد. بنابراین سوریه مانعی بزرگ مقابل برنامه سیاسی آمریکا در خاورمیانه بود، بخصوص که بعد از جنگ‌های پیروزمندانه ۱۹۷۳ با اسرائیل و مقاومت دلیرانه ۹۰ روزه در برابر ارتش جرار اسرائیل، شخصیت و قدرت و محبوبیتی زیاد بین اعراب کسب کرده بود، و بعلاوه بزرگترین پناهگاه مقاومت فلسطین و حتی هم پیمان مقاومت در مبارزه با اسرائیل بود. آمریکا تصمیم گرفت که سوریه را تأدیب کند و یا زیر فشار تسلیم نماید و احتمالاً حکومت حافظ اسد را ساقط کرده و حتی سوریه را قطعه قطعه نموده به حکومت‌های مذهبی کوچک و ناتوان (علوی، سنی، درزی ... ) تقسیم نماید و این دشمن سرسخت اسرائیل را به کلی از جرگه امکان خارج سازد. بنابراین، ابتدا آمریکا با دخالت سوریه در لبنان موافقت کرد و چراغ سبز نشان داد تا پای سوریه را به میدان مشکلات پیچیده لبنان بکشد و بعد از آلوده شدن سوریه به جنگ آمریکا از دخول قدرت کافی سوریه به لبنان جلوگیری کرد تا سوریه همچنان در گرداب مشکلات لبنان غوطه بخورد ولی قادر نباشد با قاطعیت این مشکلات را خاتمه دهد. آمریکا بازی عجیبی کرد، ابتدا چراغ سبز نشان داد، و بعد سه اخطار ضد سوریه داد و از دخول قدرت کافی سوریه به لبنان جلوگیری کرد... و اخیراً بعد از مخالفت احزاب چپ با سوریه، بین سوریه و مقاومت فلسطینی انفجار بوجود آورد. مقاومت را به جان سوریه انداخت بدون آن که سوریه تصمیم داشته باشد با مقاومت درگیر شود. تانکهای سوریه در صیدا، یک باره مورد هجوم مقاومت و احزاب چپ قرار گرفت و نابود شد، بدون آن که سوریه پیش‌بینی چنین حمله‌ای را داشته باشد. تحریک اعصاب و دشمنی با سوریه بر اثر تبلیغات شدید چپ آنقدر قدرت گرفت و اندهان عمومی را مشوب کرد که حتی بقاء رژیم سوریه را مورد خطر قرار داد. سوریه در یک دو راهی خطرناک قرار گرفت، الف - بازگشت از لبنان یعنی شکست سیاسی برای سوریه و به احتمال قوی سقوط رژیم و تقسیم لبنان و سیطره چپ بر جنوب لبنان و بعد احتمالاً تسلط اسرائیل بر جنوب... ب - پیشروی در لبنان با قدرت برای حل مشکلات موجود که مستلزم درگیری با مقاومت و احياناً تصفیه مقاومت و احتمالاً نابودی مقاومت بود و خواه ناخواه دشمن ملت عرب را برمی‌انگیخت و رژیم سوریه را مورد خطر حتمی قرار می‌داد.

بنابراین بازیگران ماهر بین‌المللی سوریه را مات کرده بودند. راه پیش و راه بازگشت را بر آن بسته بودند. البته در این بازی شیطانی از عوامل مخربی نظیر کتائب و احزاب چپ و حتی خطاهای مقاومت فلسطینی و سوریه استفاده شده بود و همه در ایجاد چنین بحرانی مسؤول بودند. ولی نتیجه این انفجار تصفیه مقاومت بدست سوریه و بعد سقوط حکومت سوریه به نفع هیچکس جز آمریکا و اسرائیل نبود و مسلماً مقاومت و سوریه بیش از هر کس دیگر زیان دیده بودند و کسانی که این انفجار را به شدت دامن می‌زدند (مثل جنبلاط و احزاب افراطی چپ و حتی جناحی در داخل مقاومت فلسطین) خواسته یا ناخواسته در راه توطئه شوم استعمار و به نفع آمریکا و اسرائیل و به زیان سوریه و مقاومت قدم برمی‌داشتند. فقط یک نفر بود (امام موسی صدر) که جرأت و شهامت داشت که حیات خود و طرفداران خود را در معرض خطر حتمی قرار دهد و به صراحت اعلام کند که انفجار بین سوریه و مقاومت خیانتی بزرگ به مقاومت و سوریه و به ملت لبنان است و هر کس که باعث این انفجار می‌شود و این اختلافات را دامن می‌زند به

مقاومت و به سوریه خیانت می‌کند، و خود همه سعی خود را بی دریغ در راه جلوگیری از این انفجار و ایجاد دوستی و وحدت بین سوریه و مقاومت به کار برد، مکرراً به سوریه رفت و ابوعمار را با حافظ اسد آشتی داد و چهار ماه تمام از این انفجار جلوگیری کرد و حتی بعد از وقوع انفجار، باز هم برای التیام و مصالحه بین سوریه و مقاومت دست به کار شد و به هر دو طرف اخطار کرد که تشدید اختلافات داخلی و تحریک این انفجار کمک به توطئه آمریکایی - اسرائیلی است و به هر قیمت باید از آن جلوگیری کرد.

### ۳- تقسیم لبنان

در ابتدا کتائب و مسیحیان خواستار تقسیم لبنان و ایجاد حکومت مسیحی در شمال بودند و مسلمانان و احزاب چپ و مقاومت با تقسیم مخالفت می‌کردند. حکومت مسیحی در لبنان، اسرائیل دومی بود که برای اعراب مشکلات فراوانی ایجاد می‌کرد. اگر ۱۶ میلیون یهودی دنیا پشتیبان اسرائیل بودند، در عوض بیش از یک میلیارد مسیحی به طور عاطفی طرفدار حکومت مسیحی لبنان می‌شدند و به علاوه بیش از سی و چند میلیون مسیحی در کشورهای عربی همه ستون پنجم این اسرائیل دوم بوده و مشکلی بزرگتر از اسرائیل اول بوجود می‌آوردند.

روسیه نیز در این تقسیم بی نصیب نیست. اگر لبنان تقسیم شود جنوب در اختیار احزاب چپ قرار می‌گیرد که خود پایگاهی برای روسیه خواهد بود. لذا روسیه برای تسلط بر جنوب لبنان احزاب چپ را تحریک کرده در راه انفجار لبنان برای تحقق تقسیم قدم بر می‌دارد.

سوریه با این تقسیم مخالف است زیرا ارتباط سوریه به دریای آزاد اغلب از طریق لبنان انجام می‌گیرد و اگر قرار باشد که شمال لبنان به تصرف کتائب (اسرائیل دوم) و جنوب در اختیار روسیه درآید، رابطه سوریه با دریای آزاد قطع خواهد شد. که برای اقتصاد سوریه غیرقابل تحمل است و همین موضوع بین سوریه و روسیه ایجاد اختلاف کرده است. احزاب چپ به سرعت به سوی تقسیم می‌روند و برای ایجاد حکومت محلی (اداره محلی مسلمان) برنامه‌های زیادی در دست اجراست. هم اکنون فرودگاه‌هایی نیز در جنوب لبنان به کمک دولت‌های خارجی ساخته می‌شود و سیل اسلحه‌های سبک و سنگین، حتی راکت‌های از زمین به زمین و راکت‌های ضد هواپیما از طرف روسیه شوروی به سمت جنوب روان است. البته آمریکا در حال حاضر از فکر تقسیم لبنان عدول کرده است و شعار تقسیم دیگر از طرف کتائب و مسیحی‌ها داده نمی‌شود زیرا آمریکا حاضر نیست دولتی چپی در جنوب بوجود آید و پایگاهی به این مهمی به دست روسیه بیفتد، و مسلماً در قبال چنین حکومتی آمریکا و اسرائیل آرام نخواهند نشست و به احتمال قوی اسرائیل حمله خواهد کرد و جنوب را تسخیر خواهد نمود.<sup>۱</sup> برای مردم ستمدیده جنوب این سرنوشت شوم ناراحت‌کننده است که زیر سیطره چپ و روسیه درآید و یا زیر تسلط اسرائیل برود.

### ۴- اختلافات بین دولت‌های عرب

۱ هم اکنون اسرائیل با گسترش شبکه به اصطلاح امنیتی خود به داخل مرزهای لبنان تا سر حد رودخانه لیکانی، این نظر را تأمین کرده است. کلیه دهات مسیحی‌نشین جنوب به دست اسرائیل مجهز و مسلح شده‌اند. جنگجویان مسیحی در شمال لبنان از طریق دریا و از داخل مرزهای اسرائیل به جنوب منتقل شده‌اند.

متأسفانه اختلافات زیادی بین دولت‌های عربی وجود دارد که در جنگ‌های داخلی لبنان منعکس شده است. دولت عراق با سوریه اختلاف مرزی دارد و همچنین بر سر تقسیم آب فرات مشکلات زیادی بوجود آمده است و ناراحتی‌های داخلی حزب بعث و تضاد شخصیت‌ها و غیره نیز دشمنی و کینه شدیدی بین دو کشور ایجاد کرده است. روزنامه‌ها و جراید دست نشانده عراق به شدت ضد سوریه تحریک کرده و می‌کنند و سازمان‌های وابسته به عراق (حزب بعث عراقی و جبهه‌التحریر العربیه) بزرگترین دشمنان سوریه در لبنانند و مدام بین آنها زد و خورد و کشمکش وجود داشته است.

لیبی در نظر دارد که یک حکومت اسلامی بوجود آورد و با همه کشورهای عربی اختلافات شدیدی دارد. مصر از یک طرف دشمن لیبی است و از طرف دیگر با سوریه نیز اختلاف استراتژیک دارد. سعودی و کویت و مصر و بعضی دیگر از کشورهای عربی از وجود انقلاب فلسطین و دولت‌های انقلابی رنج می‌برند و بنابراین به هر وسیله می‌خواهند جلوی گسترش انقلابی را سد کنند و مقاومت و سوریه را دشمن می‌دارند.

الجزیره در کشمکش‌های کنونی خود را به کناری کشیده است و مداخله نمی‌کند، زیرا معتقد است که احزاب چپ در لبنان و جناح چپ مقاومت منحرف هستند و راهشان به ترکستان است. به طور کلی می‌توان گفت که همه کشورهای عربی کم و بیش مخالف مقاومت و سوریه هستند و از انفجار بین سوریه و مقاومت نفع می‌برند. در این میان فقط سوریه پشتیبان مقاومت بود و هم پیمان استراتژیک مقاومت به شمار می‌رفت. به همین علت اختلاف بین مقاومت و سوریه خیلی گران تمام شد و بزرگترین پیروزی آمریکا و اسرائیل و دولت‌های ارتجاعی عرب بود. اینان می‌خواستند و می‌خواهند که اولاً بزرگترین پشتیبان طبیعی مقاومت را به جان مقاومت بیاندازند و احياناً مقاومت را به دست سوریه تصفیه کنند و ثانیاً عوامل روانی و سیاسی و اجتماعی برای سقوط سوریه را فراهم آورند<sup>۱</sup> و بدین وسیله دو مزاحم سرسخت و دو دشمن قوی را از صحنه خارج کنند، و تا به حال نیز تا مقدار زیادی پیروز شده‌اند. به طور خلاصه لبنان معرکه جنگ و جدال‌های دولت‌های عرب و قدرت‌های بزرگ دنیا بخصوص آمریکا، روسیه و اسرائیل است.

## ۵- امتیازات طائفی

مسیحی‌ها و بخصوص مارونی‌ها در لبنان دارای امتیازات بسیاری بودند و سیطره نظامی و سیاسی و اقتصادی در دست آنها بود. مسلمانان و بخصوص شیعه، محرومین لبنان را تشکیل می‌دادند. عدم عدالت اجتماعی و وجود فقر و ظلم و محرومیت ماده مردمی انفجار را آماده کرده بود و استعمار از این خشم عمومی استفاده کرد و جنگ‌های داخلی لبنان را دامن زد. ولی نباید تصور کرد که این امتیازات طائفی و عدم عدالت اجتماعی باعث انفجار لبنان شد، زیرا این انفجار برنامه‌ای دقیق و حساب شده از طرف

---

۱. اخبار جسته و گریخته از داخل سوریه نیز حاکیست که وضع متشنج است. در حلب و سایر شهرها درگیری‌هایی بین مردم و پلیس بوده است. جنبش اسلامی سوریه که تا به حال چندین بار توسط حکومت بعثی به شدت و با خشونت سرکوب شده است (خصوصاً در حلب، بمباران مساجد در ۴ سال قبل)، درگیری سوریه در لبنان اوضاع داخلی را برای تشنج و احتمالاً سقوط دولت اسد آماده می‌سازد.

دولت‌های خارجی بود که به کمک عوامل داخلی خود آن را پیاده کردند و ضمناً از خشم عمومی مردم نیز برای به میدان کشیدن آنها استفاده نمودند. در این جنگ‌های وحشیانه، تعصبات مذهبی نقش بزرگی داشت و کتائب توانست همه مسیحیان را به دور خود بسیج کند و قدرت بزرگی به میدان آورد. فحش و ناسزا به حضرت محمد(ص) و بخصوص حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) از طرف مسیحیان متعصب رواج داشت و هر اسیری به جرم مسلمان بودن ذبح می‌شد! و چه جنایات ناگفتنی که بر اساس دین و مذهب و به اسم مسیح به وقوع پیوست که قلم از شرح آن عاجز است. احزاب چپ نیز از تعصب مذهبی مسلمانان و بخصوص شیعه سوءاستفاده می‌کردند، و بنام دین و مذهب مردم را تحریک می‌نمودند و به میدان می‌کشیدند و کمونیست‌های کافر به خدا و به دین اغلب کاسه گرمتر از آتش می‌شدند و سنگ‌پردازی از شیعه و مسلمان را به سینه می‌زدند! و حتی شنیده شد که در طرفداری از دین و خدا آنقدر جلو رفتند که حافظ اسد را به جرم این که علوی است کافر شمردند و نامسلمان خواندند و او را با حملات علوی و کافر و نامسلمان کوبیدند! تعصبات مذهبی به مراتب شدیدتر از اختلافات طبقاتی و عدم عدالت اجتماعی مورد استفاده توطئه‌گران قرار گرفت و بنزین این آتش سوزی بزرگ را فراهم ساخت، جنگندگان مسیحی اغلب کارگران و فقرای مسیحی بودند که بر اساس تعصبات مذهبی و به خاطر دفاع از وطن و مبارزه با احتلال فلسطینی‌ها بر لبنان تحریک شده بودند و تا آخرین قطره خون خود می‌جنگیدند. ثروتمندان مسیحی گریختند، همانطور که ثروتمندان مسلمان نیز اغلب به خاک سیاه نشستند و فقط فقرا و محرومین دو طرف بودند که سوخت ارزان این جنگ‌های خونین را فراهم می‌کردند.

\*\*\*

## تقریر از لبنان

۲۸ دسامبر ۱۹۷۶

کوس رسوایی جنایتکاران لبنانی زده شده است، راست مسیحی که می‌خواست اسرائیلی جدیدی بیافریند و چپ متطرف که آرزو می‌کرد دولتی کمونیستی در جنوب لبنان، به حمایت روسیه شوروی ایجاد کند و فکر و تاکتیک خود را به زور سرنیزه و فریب به خورد مردم بدهد، هر دو شکست خورده‌اند.... این دو گروه رو به زوال و نیستی هستند، همچو برف در مقابل آفتاب سوزان حقیقت ذوب می‌شوند و نابود می‌گردند. مردم لبنان چشم باز می‌کنند و مسؤولین واقعی این جنایات را می‌یابند. بیش از ۵۰ هزار کشته و ۲۰۰ هزار مجروح و تخریب کلی لبنان همه را تکان داده است. شعارهای پوچ و دروغ، تهمت‌های بی‌شرمانه، تبلیغات ابوسفیانی، تحریک‌های تعصبی و مذهبی و طائفی همه روشن می‌شوند، و سیاستمداران کثیف و بی‌شرفی که به خاطر استعمار شرق و غرب و مصلحت اسرائیل، ملت بدبخت لبنان را به خاک سیاه نشانده‌اند بیش از پیش رسوا می‌گردند و از طرف مردم طرد می‌شوند. طوفان‌های

تبلیغاتی این گروه‌های متطرف بعد از یک آزمایش نسبی همچو کف دریا محو می‌گردد و حق و حقیقت که ماه‌ها زیر این کف‌های متعفن ناپدید شده بود دوباره خود را می‌نمایاند.

گروه گروه از چپی‌ها و کمونیست‌ها و اعضا جبهه‌های ..... لبنان را ترک می‌کنند و از ترس مردم می‌گریزند.

یک سال و نیم تجربه تلخ، تجربه دردناک، برنامه‌های خیالی مارکسیست‌ها و متطرفین چپ را منجر به شکست کرد. در مدت یک سال و نیم، همه قدرت در دست چپ‌ها بود. احزاب چپ به رهبری جنبلاط بر حیات و هستی قسمت مسلمان لبنان سیطره داشتند. آب و نان و بنزین و امنیت و راه‌ها و تلفن و همه چیز و همه چیز به دست اینان بود. قدرت اسلحه و پول عراق و لیبی و مصر و ..... نیز از آنها پشتیبانی می‌کرد. همه دستگاه‌های تبلیغاتی از رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز در خدمت آنها بود. هر دروغ و تهمت و تبلیغات پوچ و فحش و ناسزایی را با همه دستگاه‌ها منتشر می‌کردند و هر صدای مخالفی را با قدرت گلوله خفه می‌کردند! سیطره‌ای شیطانی و کامل و عمیق بر همه مقدرات مردم بدون هیچ نوع مقاومت در مقابل آنها ... سیطره کفر و جهل و دروغ و تهمت و سرقت و ارباب و توطئه و خیانت و جنایت بر همه لبنان .... و حتی جناح چپ مقاومت فلسطینی فتح را نیز به کمک خود وارد معرکه کردند و اسلحه مقاومت فلسطینی و قداست آن را در خدمت افکار و برنامه‌های خود به کار انداختند.

ولی با تمام این‌ها شکست خوردند و ملت را به حدی عصبانی و ناراحت کردند که مردم حاضرند هر کسی را بپذیرند الا اینان را ..... و این عکس‌العمل شدید بزرگترین خطری است که لبنان را تهدید به اختناق و دیکتاتوری می‌کند. کامل اسعد، فنؤدال بزرگ و مرتجع جنوب لبنان، کسی که پدرش ده‌های زیادی از جبل عامل را به اسرائیل فروخت، یک سال پیش او منفور و مطرود ملت بود. ولی اکنون کسب حیثیت و محبوبیت کرده است و گروه گروه از مردم به سوی او روی می‌آورند و به اصطلاح عرب‌ها «پاشنه کفش پای کامل اسعد را بر جنبلاط و احزاب چپ ترجیح می‌دهند». حتی اسرائیل خونخوار در نظر عده زیادی از مردم جنوب کسب حیثیت کرده، و از راه درمانگاه‌ها و بازارهای خرید و فروش و ایجاد کار برای بی‌کاران لبنانی در اسرائیل، پل‌های محبت و همکاری بین خود و لبنانیان بوجود می‌آورد. یک گرایش کلی به سوی دیکتاتوری و ایجاد امنیت و خستگی از بازار تبلیغات و آزادی روزنامه‌ها و یک نوع تنفر از جنگندگان و ملیشیا و حتی لباس سربازی به چشم می‌خورد و البته این عکس‌العمل بیش از پیش به نفع ارتجاع راست و انحصارگران و دستگاه‌های امنیتی و ارتش و مسیحی است، و مردم بدبخت محروم لبنان باید بهای سنگین این عکس‌العمل را تحمل کنند. در بیروت و اطراف آن آرامش برقرار شده است، ارتش سوریه با قدرت زیاد بر همه نقاط استراتژیک تسلط یافته است. جالب آن که مسلمانان با آغوش باز از ارتش سوریه استقبال کرده‌اند ولی مسیحیان به شدت ناراضی و عصبانی هستند. همه روزه در قسمت‌های مسیحی‌نشین درگیری‌هایی بین مسیحی‌های متطرف و ارتش سوریه وجود می‌آید که حتی به کشت و کشتار می‌رسد.

شهر طرابلس در شمال، آخرین نقطه‌ای بود که ارتش سوریه برای ایجاد امنیت وارد شد و استقبال شدیدی از طرف مردم به عمل آمد و مدت چهار ساعت مردم از روی خوشحالی به هوا تیراندازی می‌کردند (عادت لبنانی‌ها). این استقبال‌های شدید و بی‌سابقه، جنبلاط و احزاب چپ را بکلی بی‌آبرو کرد و اینان اکنون مثل موش به سوراخ‌های خود خزیده‌اند و دیگر دم بر نمی‌آورند. ولی مردم می‌پرسند که سال پیش



که ارتش سوریه برای ایجاد امنیت وارد لبنان شد چه دلیلی داشت که جنبلاط و احزاب چپ با سوریه از در جنگ در آمدند و این همه خسارت و کشت و کشتار بوجود آوردند. اگر سوریه سال پیش آمده بود، یک سال کمتر کشت و کشتار و تخریب می‌شد و توطئه صهیونیستی - امریکایی عقیم می‌ماند. مردم لبنان در می‌یابند که تنها راه نجات آنها دخول ارتشی قوی برای آرامش است و در این منطقه ارتشی قوی‌تر و نزدیک‌تر از سوریه نمی‌تواند وجود داشته باشد. اکنون امور به خط طبیعی خود باز می‌گردد. سوریه با مقاومت فلسطینی متحد می‌شود و با مردم مسلمان لبنان در یک جناح قرار می‌گیرد و دست راستی‌های مسیحی احساس شکست می‌کنند و اسرائیل موجه می‌شود که توطئه‌اش نقش بر آب شده و تصفیه مقاومت به دست سوریه عقیم مانده است.

این آرامش نسبی که بر لبنان گسترش یافته است یک پیروزی برای مسلمانان و برای مقاومت فلسطینی و سوریه است. ولی توطئه هنوز پایان نپذیرفته، بلکه نقشه‌های جدیدی برای انفجار مجدد از طرف راست متطرف در دست اجراست. بخصوص حزب احرار متعلق به کامیل شمعون (آمریکایی) از پشتیبانی بی‌دریغ اسرائیل برخوردار است و سعی دارد در قریه‌های مسیحی جنوب به کمک اسرائیل ایجاد انفجار کند و انفجار را به بیروت بکشاند. از طرف قریه‌های مسیحی جنوب مرتباً به مسلمانان حمله می‌شود و همه جنوب الان در خطر سقوط به دست اسرائیل است.

ناگفته نماند که احزاب چپ و کمونیست‌ها که از شمال گریخته‌اند در جنوب متمرکز شده‌اند و تخریب و تشویش و توطئه از طرف آنها به شدت ادامه دارد. بخصوص چندین هزار سرباز عراقی در جنوب لبنان برای شکست آرامش لبنان و شکست سوریه با حزب کمونیست همکاری می‌کنند. این احزاب چپ از وسط ده‌های شیعه در جنوب لبنان به سمت اسرائیل تیراندازی می‌کنند و یا راکت پرتاب می‌نمایند و خود می‌گیرند و اسرائیل نیز در جواب این ده‌ها را به توپ می‌بندد و عده‌ای بی‌گناه را می‌کشد و مردم این ده‌های حدودی گروه گروه از جنوب می‌گریزند و راه را برای دخول اسرائیل هموار می‌کنند. یعنی همان توطئه‌ای که از طرف راست و چپ در بیروت اجرا می‌شد اکنون در جنوب لبنان پیاده می‌شود. ارتش سوریه نیز از ترس اسرائیل قدرت دخول به جنوب را ندارد و تابحال جنوب مثل سابق در سیطره احزاب چپ دست و پا می‌زند.

در شهر بزرگ مرزی جنوب لبنان، بنت جبیل، فقط عده کمی باقی مانده‌اند و همه مردم گریخته‌اند. بین این شهر بزرگ و عین ابل (پایگاه کتائب و اسرائیل) فقط یک تپه وجود دارد که به نام تل مسعود نامیده می‌شود. این تپه در دست کمونیست‌های بنت جبیل بود. دو هفته پیش کمونیست‌ها اسلحه خود را به زمین گذاشته با نلت و سرافکنگی گریختند و گفتند که اسرائیل حمله کرده است! جنگندگان امل (جناح نظامی حرکت محرومین) به خواهش سازمان فتح مأمور تسخیر این تپه شدند. هجوم از همه اطراف شروع شد و جوانان امل پیروزمندانه به قله تپه رسیدند ولی هیچکس را نیافتند و دیدند که کمونیست‌ها فقط از ترس خیال و وهم اسلحه را گذاشته و گریخته‌اند. این تپه از آن تاریخ تحت سیطره جنگندگان امل حفاظت می‌شود و بزرگترین هجوم‌های کتائبی - اسرائیلی را تا بحال دفع کرده است. قابل ذکر آن که چند روز پیش توپخانه سنگین جبهه التحریر عربیه (عراقی) از پشت جبهه، جوانان امل و فتح را در این تل مسعود به توپ بست و بعد از آن که توطئه فاش شد و به شدت مورد مؤاخذه رهبران فتح قرار گرفته، گفتند که به

خطا بوده است!

دو روز پیش در پشت جبیل وطیبه (شهر بزرگ مرزی دیگر که جوانان امل در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنند)، حزب کمونیست به جوانان امل حمله کرد ولی جنگندگان امل گلوله کمونیست‌ها را با رگبارهای شدید جواب گفتند و کمونیست‌ها با آن که عددشان بیشتر بود گریختند. امروز همه کسی در لبنان می‌داند که جنگ‌های یک سال و نیم گذشته توطئه‌ای صهیونیستی - آمریکایی - روسی بوده است که جناح‌های راست و چپ هر دو در آن دست داشته‌اند و هر یک به خاطر منافی برای خود به جنگ‌ها دامن می‌زده‌اند. در رابطه مسیحیان متطرف با اسرائیل و آمریکا، شکی و تعجبی نیست، همه می‌دانند و آنها نیز انکار نمی‌کنند ولی آنچه پنهان بود و امروز بر همه آشکار می‌شود همکاری بعضی از متطرفین چپ با اسرائیل و آمریکا برای تقسیم لبنان و تصفیه مقاومت فلسطینی است. یاسر عرفات، رهبر مقاومت فلسطین در یک جلسه خصوصی اظهار می‌کرد که خیانت جنبلاط بر همه روشن شده است. بزرگترین خیانت او و احزاب چپ متطرف، ایجاد انفجار و تحمیل جنگ بر مقاومت فلسطینی بود، تحمیل جنگ با مسیحی‌ها و بزرگتر و خطرناکتر از آن تحمیل جنگ با سوریه که واضح بود به ضرر و شکست مقاومت فلسطینی منتهی خواهد شد. توطئه حساب شده اسرائیلی - آمریکایی در صفحه شطرنج سیاست آنچنان سوریه و مقاومت فلسطین را مات کرده که هیچ چاره‌ای جز انفجار و جنگ نبود. جنگی که نه مقاومت از آن نفع می‌برد و نه سوریه به آن دلبنده بود، جنگی که مسلماً به نفع اسرائیل تمام می‌شد، جنگی که به کمک جنبلاط و احزاب چپ صورت عمل به خود گرفت، و لبنان را نیز به خاک و خون کشید.

در حال حاضر نزاعی سخت بین سوریه و عراق جریان دارد و پیروزی هر یک سبب شکست دیگری و احتمالاً سقوط نظام آن می‌شود. عراق می‌بیند که سوریه در حال پیروزی است و امنیت حاصل در لبنان نتیجه دخول ارتش سوریه و لذا موقعیت سیاسی سوریه است و موفقیت سوریه یعنی شکست و سقوط نظام عراقی و به همین سبب نظام عراقی سعی دارد به هر قیمتی که شده امنیت لبنان را مجدداً به هم بزند و موفقیت سوریه را نقش بر آب کند ... این بهایی است سنگین که لبنان و مقاومت فلسطینی فتح باید به خاطر تناقضات سیاسی دولت‌های عرب تحمل کند.

در این روزها مرتباً حملاتی از طرف جبهه‌الرفص (جبهه طرف فلسطینی) به خصوص (جبهه التحریر عربیه، عراقی) ضد نیروهای سوری در بیروت انجام می‌گیرد. زد و خوردهایی پراکنده بوجود می‌آورد. این‌ها قصد دارند به هر قیمتی که شده است آرامش لبنان را به هم بزنند. مسیحیان متطرف (احرار و حراس ارز) نیز از تسلط نیروهای سوری بر مناطق مسیحی ناراحت و عصبانی هستند و می‌خواهند انفجار بوجود آورند، و اینجا و آنجا درگیری‌هایی بین این متطرفین و نیروهای سوری بوجود می‌آید و ملاحظه می‌شود که مثل همیشه دو جناح متطرف چپ و راست برای ایجاد انفجار مجدد هم دستند! و این انفجار و اصولاً جنگ‌ها همه بر حسب توطئه‌ای اسرائیلی - آمریکایی انجام گرفته و می‌گیرد و اولین هدف آن تصفیه مقاومت فلسطینی و یا تضعیف آن است.

\*\*\*